

عزیمت

مسعود رجوی از فرانسه

سرانجام بستدوست و معامله بین دولت فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان عادی کردن روابط بین دو کشور مطرح بود از مرحله مذاکره و گفتگوهای پشت میز وارد مرحله عمل شد. اولین گام عملی عبارت بود از اقدام دولت فرانسه در کنترل کارتهای هویت و سپس اخراج مسعود رجوی و شماری از کارکنان مجاهدین و نیز تدوین قوانین و مقرراتی که بطور کلی ممنوعیت فعالیت علنی و قانونی اپوزیسیون ایرانی مقیم فرانسه را دربردارد. با این عمل متعاقباً با آزادی دوتن از کارکنان نهادهای فرانسوی فیلیپ روشو و ژرژ آسنن، توسط گروههای تروریستی طرفدار رژیم جمهوری اسلامی در لبنان پاسخ مثبت داده شد.

از زمانیکه علی‌رضا معیری - معاون نخست وزیر و نماینده رژیم ایران در مذاکره برای "عادی کردن مناسبات ایران و فرانسه" - و نیز پاره‌ای از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی رضایت خاطر خود را از جریان مذاکرات با مقامات فرانسوی اعلام کردند، آشکار شد که جریان گفتگو برای معامله و بده - بستان پیشرفت کرده و آماده وارد شدن به فاز اجرایی است. همانطور که پیش بینی میشد دوشروط از شروط ایران (ممنوعیت بقیه در صفحه ۲

مسائل مبرم بین المللی

و مواضع "راه کارگر"

علمی و دیدگاههای منسجم و روشن در قبال مسائل مطروحه در جنبش جهانی کمونیستی بوده و بر اساس نقشه خط مشی حزب کمونیست شوروی و چین و نیز خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی استوار بود. این نحوه موضعگیری یعنی نقشه کلیه مشی های مطروحه در جنبش کارگری و کمونیستی جهانی و عدم ارائه خط مشی مشخص و معین اثباتی در حقیقت بیانگر گرایشهای ناسیونالیستی خرد بورژوازی در "راه کارگر" و سطح پائین تکامل فکری ایدئولوژیک این جریان بود.

بقیه در صفحه ۳

مسئله انترناسیونالیسم پرولتری، تبیین مشخصه‌های اصلی دوران تاریخی کنونی، تحلیل وضعیت مشخص در عرصه بین المللی و تعیین وظائف مبرم و محوری کمونیستها، از جمله مسائل اصلی و گریه مورد بحث در جنبش چپ ایران بویژه پس از انقلاب بهمن بدینسو بوده است. طرح این مسائل بصورت حاد و جدی و تبدیل شدن آنها به مسائل گریه جنبش کمونیستی ایران، امری تصادفی و اتفاقی نبوده، بلکه نتیجه ناگزیر بسط مبارزه طبقاتی و گسترش جنبش کارگری، تکامل گرایشهای مختلف سیاسی - ایدئولوژیک و تکوین هویت ایدئولوژیک آنها بود. کمتر تشکل چپ را میتوان سراغ گرفت که در دوره اخیر بطور جدی با این مسائل درگیر نبوده باشد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) نیز بی‌مثابه یکی از تشکلهای چپ از این مسائل برکنار نبوده است. مواضع و دیدگاههای "راه کارگر" درباره این موضوعات در آغاز حرکتش در جزوه "درباره پرولتریسم و ترسوسیسال امپریالیسم" بیان شده بود، که در کلیت خود نشانه التقاط و اغتشاش فکری، فقدان تحلیل

هشتم تیر، سال روز شهادت رفیق حمید اشرف و هم‌زمانش



در صفحه ۱۴

چشم انداز روابط ایران و سوریه

در صفحه ۱۳

افزایش مجدد قیمت نفت

مراکز و مراکزهای اتمی در تولید انرژی و نیز بردن انبارهای ذخایر نفتی این کشورها از یکسو، و کاهش نقش اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) در تحولات بازار جهانی نفت و تعیین قیمت آن که در نتیجه تشدید اختلافات اعضای این سازمان بویژه در دوره اخیر بوده است، از سوی دیگر، دلایل اصلی کاهش بهای نفت بوده‌اند. در نتیجه این کاهش بهای، الیگارش‌های مالی و انحصارات امپریالیستی میلیاردها دلار با بیت صرفه جویی در هزینه تولید بویژه در رشته‌هایی که مصرف انرژی در آنان زیاد است عاید خود کردند. اثرات افاقت شدید قیمت نفت بر اقتصاد دهرانی کشورهای سرمایه داری متغایت بود. این امر بهبودهای جزئی و بقیه در صفحه ۱۳

قیمت نفت پس از یک دوره سقوط سریع و مداوم، مجدداً در ماههای اخیر بتدریج روبه افزایش گذاشته است و هم‌اکنون قیمت هر بشکه نفت خام به ۱۷ دلار نزدیک شده و طبق پیش بینی کارشناسان غربی در رشته انرژی و نفت، این قیمت در آینده نزدیک به ۲۰ دلار نیز خواهد رسید.

روند سقوط قیمت نفت که طی شش ماه از حدود بشکه‌ای ۲۸ دلاری به حدود ۱۰ دلاری رسید، محصول کاهش شدید تقاضا در بازار جهانی نفت بود. افزایش تولید نفت در پاره‌ای از کشورهای مصرف کننده نظیر انگلستان، نروژ، آمریکا و کانادا کاهش مصرف نفت و گسترش افزایش مصرف مواد انرژی زای دیگر بویژه مصرف گاز در کشورهای مصرف کننده نفت، با لافتن نقشش

### عزیمت ...

بقیه از صفحه ۱  
فعالیت پناهندگان سیاسی ایرانی واسترداد وام یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه ( در کلیت مورد قبول مقامات فرانسوی قرار گرفته و راه مذاکره برای سازش برسر شرط سوم ( تغییر سیاست دولت فرانسه در قبال جنگ ایران و عراق) نیز باز گذاشته شد.

دولت فرانسه پیش از هر چیز آمادگی کامل خود برای لگد مال کردن حقوق دمکراتیک پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم فرانسه و بطور مشخص و در درجه نخست برچیدن مرکز فعالیت سازمان مجاهدین خلق در اورسورواژ و اخراج رهبری این سازمان را نشان داد و با شتاب تمام این عمل ارتجاعی را که آشکارا حتی با حقوق صوری و دمکراسی بورژوازی فرانسه نیز در تضاد قرار داشت، با اجرا گذاشت تا به جمهوری اسلامی بفرماندها ندهد تا آنجا که مسئله مربوط به مخالفین بویژه اپوزیسیون مترقی میشود، تا چه اندازه حاضر است با گشاده دستی در جهت خواستهای رژیم ایران عمل کند.

البته ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه ابتدا کوشید تا در برابر مخالفت افکار عمومی فرانسه و نیروهای انقلابی و دمکراتیک این کشور، زیر پا گذاشتن قوانین فرانسه در امور پناهندگی سیاسی و نیز تمکین به خواستههای ارتجاعی رژیم ایران را نفی کرده و از موضع قدرت چنین وانمود کند که بندوبستی در کار نبوده و گویا دولت فرانسه صرفا خواستار اجرای قوانین این کشور در مورد پناهندگان ایرانی و جلوگیری از "سوء استفاده" از قوانین کشور است! او بیست و پنج اخراج مجاهدین حتی کوچکترین اثارهای هم نکرد. در پی همین سیاست مزورانه، رسانه های خبری فرانسه نیز در جریان پخش اولین اخبار مربوط به سفر مسعود رجوی و کادرهای مجاهدین تلاش کردند، آثار بدخواه و نتیجه تصمیم گیری خود مجاهدین وانمود کنند.

اگرچه سازمان مجاهدین بر مبنای سیاست خارجی انحرافی خود از افشای دولت فرانسه در بندوبست آش با رژیم جمهوری اسلامی ایران و در انتشار اخبار دروغین اجتناب ورزید و اساس تبلیغات خود را بر محور "پرواز تا ریخساز" و "سفر ملح و آزادی رهبری انقلاب نوین ایران به جوار خاک میهن" قرار داد، اما جریان اخبار مجاهدین چنان آشکارا روشن بود و وارونه جلوه دادن حقایق از جانب مقامات فرانسوی چنان مضحک و مسخره بود که بالاخره چندی بعد اعلام شد که مسافرت مسعود رجوی و همراهان بنا بر "خواهش" دولت فرانسه صورت گرفت و این امر در رابطه با آزادی گروگانهای فرانسوی امر کلیدی بشمار می رفت!

بدنبال عزیمت مسعود رجوی و مجاهدین و تعطیل شدن محل اقامت رهبری و مرکز فعالیت اصلی و علنی مجاهدین در اورسورواژ پاریس که با اظهار رضایت همه جانبه علیرضا معیری نسبت به عملی شدن یکی از شروط ایران همراه بود، فعل و انفعالات سیاسی جدیدی بین ایران، فرانسه و

عراق آغاز شد که بارزترین آن سفر بشارتی معاون وزیر امور خارجه ایران به لبنان و سفر طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق به فرانسه بود.

در حقیقت یکی از اهداف اصلی بشارتی از سفر به لبنان تماس با گروههای تروریستی لبنانی طرفدار رژیم جمهوری اسلامی برای اعلام رضایت جمهوری اسلامی از اقدامات دولت فرانسه در رابطه با مجاهدین و انجام ترتیباتی برای آزادی پاره های از گروگانهای فرانسوی بود تا بدین ترتیب روند شروط و گام بگام معامله بین دو طرف پیشرفت کرده و دولت فرانسه نیز در ازای اخراج مجاهدین از "حسن نیت" ولایت فقیه مطمئن گردد. آزادی دو تن از گروگانها که چند روز پیش از سفر بشارتی به لبنان صورت گرفت، چراغ سبزی بود که رژیم ایران به فرانسه نشان داد تا به این وسیله بتواند در جریان مذاکره سری بر سر تقصد کردن دو میلیارد دلار ( یک میلیارد دلار با بت اصل وام و یک میلیارد دلار دیگر نیز بضموان بهره آن که اخیرا موردا دعای ایران بوده است) ایران به فرانسه با دست بازتری مانور دهد.

از سوی دیگر ژاک شیراک نخست وزیر و نیز مقامات وزارت امور خارجه فرانسه در مذاکره با طارق عزیز بوی قول دادند که سیاست نزدیکی به ایران در حمایت دولت فرانسه از عراق در جنگ وی با ایران و فروش اسلحه با این کشور تغییر نمی یابد. ولی در مورد اینکه آیا این نزدیکی به تغییر سیاست فرانسه نسبت به ایران یعنی به تجدیدنظر در سیاست تحریم فروش اسلحه به ایران منجر خواهد شد یا نه، مهر سکوت بر لب زده و از اظهار نظر علنی خودداری کردند. واقعیت اینست که گرایش شدید دولت جدید فرانسه در ایجاد روابط "گرم و صمیمانه" با رژیم ایران برخلاف ادعاهای ژاک شیراک نه بدلیل "بزرگ بودن کشور ایران" و " سابقه طولانی تمدن و فرهنگ ایرانی" و نه حتی بخاطر صرفا آزادی گروگانهای فرانسوی، بلکه ناشی از اهداف سوداگرانه و پیشبرد سیاستی ارتجاعی در منطقه خاور میانه است. اگر چه آزادی گروگانها هدف مقدم و بلاواسطه دولت فرانسه را در لحظه کنونی تشکیل می دهد، اما کشش بسوی عادی کردن روابط با ایران، انعکاس تمایل عمیق راست ترین و ارتجاعی ترین جناح بورژوازی انحصاری فرانسه برای رقابت با سایر انحصارات امپریالیستی در منطقه و در بازار سرمایه داری وابسته ایران است. بویژه فروش اسلحه به ایران و دریافت نفت ارزان قیمت، بسا توجه به سیاستهای جمهوری اسلامی در بر باد دادن ثروتهای ملی برای پیشبرد اهداف ارتجاعی و جنگ افروزان، از نقش و اهمیت خاصی برخوردار است.

اگر پیش از این ظاهری طرفداری دولت فرانسه از صلح در منطقه خاور میانه و پایان دادن به جنگ ایران و عراق را کناره ریزیم، میتوان به مفهوم واقعی " ایجاد تعادل و موازنه" در دیپلماسی فرانسه نسبت به ایران و عراق، که این روزها در لابلای سخنان نمایندگان دولت فرانسه در اینجا و آنجا شنیده میشود، پی برد.

معنای صاف و ساده این " ایجاد تعادل و موازنه" فروش سلاح و تدارکات جنگی هم به عراق و هم به ایران است. مگر نه آنکه پیش از روی کار آمدن دولت شیراک نیز انحصارات صنعتی - نظامی از طریق دلالت اسلحه به ارسال گشتی های حامل اسلحه به ایران مشغول بودند؟ اکنون از نظر بوزوازی امپریالیستی اگر قرار است جنگ بین ایران و عراق ادامه یابد، چرا نباید تا تکیه بر سیاست ملحد و ستی نوع شیراک به سوده های سرشاری که در نتیجه فروش اسلحه به هر دو کشور بدست می آید، چشم دوخت؟ و تا ز به بحران اقتصادی و مالی بی سابقه که رژیم " بیت الله" با آن دست بگریبان است فرصتی است "طلانی" که اگر مقدمات استفاده از آن فراهم گردد، غیر قابل چشم پوشی است.

آری واقعیت اینست که منافع اساسی الیگارش مالی فرانسه نقشی تعیین کننده در سیاست دولت شیراک برای عادی کردن روابط بین این کشور با رژیم جمهوری اسلامی ایران ایفا می کند و تلاش همه جانبه دولت فرانسه بسرای آزادی گروگانهای فرانسوی نیز تنها بیانتها در چارچوب همین منافع قابل درک و بررسی است.

### هشتم تیر ...

بقیه از صفحه ۱۴

استعداد شگرفی داشت و لحظه ای از فکر کردن به رفع نقائص غافل نمی ماند.

رفیق حمید اشرف گرچه در تکامل شیوه های سازماندهی و بر طرف کردن ضعفها و ترمیم ضربات بطور خستگی ناپذیر تلاش می کرد و ادامه حیات سازمان در لحظات دشوار بمیزان زیادی به نقش وی وابسته بود و در تضمین ادامه کاری نقش درجه اول داشت، ولی از آنجاکه به تکامل شیوه های سازماندهی و تاکتیکها در چارچوب مشی چریکی می اندیشید، نتوانست راه خروج از سیکل ضربات مداوم را که با مشی چریکی پیوند داشت دریا بدو این از جمله ضعفهای بشمار می آید. اما در بررسی نقش وی همواره باید شرایط جنبش کمونیستی وسط تکاملش را در آن سالها بخاطر داشت. بقول خود رفیق حمید اشرف " بسیاری از مسائلی که امروز روشن و واضح بنظر می رسند " معما های حل شده ای" هستند که آمان شده اند و این مسائل در هنگام وقوع آنچنان واضح نبودند و باز هم تجربه لازم بود که اشکالات را نمایان سازد و هرگز بدون تجربه و عمل و ارتکاب اشتباهات نمی توانستیم رشد کنیم."

رفیق حمید اشرف در تکامل ایدئولوژیک سیاسی سازمان نیز نقش اصلی را ایفا نمود و هر چند پذیرش نظرات رفیق جزئی در سازمان بطور رسمی پس از شهادت وی صورت گرفت، ولی تحقق این مرحله تکاملی در حقیقت در سایه تلاشهای مستمری ممکن گردید.

نسلی از کمونیستهای انقلابی که در کوران مبارزه سخت دهه پنجاه پرورده شدند، همواره از رفیق حمید اشرف الهام می گیرند. او سمبل فداکاریها و مبارزه خستگی ناپذیر و انقلابی، یک دوره از جنبش کمونیستی ایران است. خاطره اش گرامی باد!

## مسائل مبرم بین المللی و مواضع "راه کارگر"

سقبه از صفحه ۱

مانند ما در فرهنگ مارکسیستی می گویند —————  
"دمکراتهای انقلابی" با گرایشات سوسیالیست  
تخیلی که این گرایشات آنها را انقلابی تر نمی  
کند، بلکه برعکس در مجموع دمکراتیسم انقلابی  
آنها جنبه ارتجاعی را نمایندگی می کند.

(مرزهای ارتجاع و مرزهای هویت ما - ص ۲۸)  
"برحسب ارزیابی کمیته مرکزی سازمان راه کارگر  
از گذشته، دچار گسیختگی میان تئوری و پراتیک  
بوده ایم." (بمناسبت سومین سالگرد انتشار  
نشریه راه کارگر در ایران)

گرچه "راه کارگر" یک جریان خرده بورژوازی  
معتدبه سوسیالیسم تخیلی نبوده و علیرغم دچار  
بودن به گرایشهای خرده بورژوازی در عرصه های  
مختلف در جنبش کمونیستی ایران جای داشته  
است، ولی بهر رو انتقاد از خود هنگامی میتواند  
ارزش داشته و انتقاد از خود جدی و مارکسیستی

محسوب شود، که در وهله نخست بر ریشه های  
ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی و مبنای تئوریک  
انحرافات گذشته انگشت گذارده و با تصحیح  
دیدگاههای گذشته و طرفداری از تئوری مورد  
نظر در موضع مارکسیسم - لنینیسم قرار دهد.

در غیر این صورت انتقاد از جوهر مارکسیستی تئوری  
شده و به تصحیح جدی انحرافات و تغییر دیدگاهها  
منجر نمی شود و به امری ظاهری و سطحی و چیزی شبیه  
به اعتراف به "گناهان" تبدیل می گردد. اگر در

گذشته دچار انحرافات و خطاهای جدی بوده ایم و  
ضرباتی که از رهگذر این خطاها و انحرافات بر  
جنبش وارد آورده ایم و با کوشش و پوست خود لمس  
می کنیم، موظفیم که دیدگاههای گذشته خود را

در تمام زمینه ها و عرصه ها مورد بررسی انتقادی  
قرار داده و ریشه انحرافات را بدرستی تشخیص داده  
و اصلاح نمائیم و به انتقاد محدود از پاره ای از  
انحرافات گذشته بسنده نکنیم. حرکت خود "راه  
کارگر" در این زمینه بسیار آموخته است.

مرزبندی اصلی "راه کارگر" با جریان فدائی، رد  
مشئوریتی بود. رفقای "راه کارگر" رد مشئوری  
چریکی را شرط کمونیست و مارکسیست شدن عنوان  
می کردند. بر این اساس نیز جریان فدائوسی را  
"دمکرات انقلابی" ارزیابی کرده و خسود را در

موضع مارکسیسم - لنینیسم می پنداشتند. ناقص  
بودن این نحوه مرزبندی که انتقاد از گذشته را  
در حوزه تکنیکها و رابطه پیشرو و پیرو محدود میکرد  
همان زمان نیز گاملا روشن بود. بسیاری از  
نیروهای سیاسی سالها قبل از "راه کارگر" انحراف

مشئوری را مورد انتقاد قرار داده بودند، ولی  
این موضوع بخودی خود آنها را در موضع مارکسیسم  
لنینیسم انقلابی قرار نداده بود. این روش  
محدود مرزبندی و انتقاد توسط ندانیدن انتقادات  
به دیگر عرصه ها، موجب شد که "راه کارگر" در زمینه  
های گوناگون به انحرافات جدی دچار شد که در  
بخشهایی کما بیش نظیر انحرافات جریان فدائوسی

با طرح مسائل مذکور بصورت جسدی تر در  
جنبش چپ ایران و متمرکز شدن بخش مهمی از  
مباحثات و مبارزه تئوریک حول این  
موضوعات، "راه کارگر" طی یک دوره تلاش نمود  
از درگیر شدن در این بحثها طفره رفته و از اهمیت

این مسائل که بدرستی و بطور اجتناب ناپذیر  
مطرح شده بود، بکا هد. لیکن این سیاست  
ناموفق بود، چرا که پاسخگوی ضرورتهای تکامل  
و تکوین ایدئولوژیک گرایشهای مختلف نبود و در  
جهت عکس روند عینی پیشرفت آن عمل می کرد. در

حقیقت رفقای "راه کارگر" در آن دوره از درک  
اهمیت این مسائل و جایگاه آنها و ضرورت تدوین  
دیدگاههای روشن و مشخص در این باره و شناخت  
روند عینی تکاملی جنبش چپ در ایران بسیار  
ماندند. اما سیاست غلط نتوانست، از اهمیت

این مسائل در جنبش چپ ایران کاسته و تشکیلات  
"راه کارگر" را از این بحثها کناره رانده و  
ضرورتها با فشار غیر قابل تحملی، خود را تحمیل  
نمود و این بحثها بدرون "راه کارگر" نیز رسوخ  
کرده و به جریان افتاد و به اختلافات و موضعگیریهای

مختلفی انجامید. حدت یافتن بحثهای درونی  
در "راه کارگر" که مسائل مذکور بخش مهمی از آن  
بود، به بحران در تشکیلات منجر گردید. طی روند  
بحثهای درونی، بخشی از نیروهای "راه کارگر"

جدا شده و به حزب توده پیوستند، بخشی نیز منفصل  
شده و با به جریانات دیگر پیوستند. فعلا لیست  
بیرونی "راه کارگر" بدنبال تشدید خفقان و  
سرکوب در سال ۶۰ برای مدتی قطع گردید. پس

از این وقفه در فعالیت بیرونی، شروع حرکت  
و فعالیت مجدد بیرونی "راه کارگر" با انتقاداتی  
به مواضع دیدگاههای گذشته و ارائه نظرسر  
جدید همراه بود. "راه کارگر" همچنین در دور

جدید فعالیت خود ارزیابی از خصوصیات اصلی  
فعالیت گذشته اش ارائه داد که جوهر آن عبارت  
بود از اینکه: "... ما به اعتبار آنکس  
سازماندهی هژمونی پرولتاریا را برای قدرت،

مضمون کار خود قرار نداده و عملا در راه آن مبارزه  
نکرده ایم، دمکرات انقلابی بوده ایم." (بسته  
مناسبت سومین سالگرد انتشار نشریه راه کارگر  
در ایران)

ویسما "در فرهنگ مارکسیستی نیروهای مثل  
ما را "دمکرات" یا دقیقتر "دمکرات انقلابی"  
می نامند. بسیار خوب تا اینجا معلوم میشود که  
ما فعلا دمکرات انقلابی هستیم و نیروی پرولتاری  
نیستیم. اما خوب به "سوسیالیسم" هم اعتقاد  
داریم و معتقدیم پرولتاریا با بدر مرحله معینی  
شروع به مبارزه برای سوسیالیسم بکند و در فرهنگ  
مارکسیستی، سوسیالیسمی را که مبارزه برای  
سوسیالیسم را به آئینده محول می کند

"سوسیالیستهای خرده بورژوا" می نامند، اگر  
وضع و احوال برروال متعارف باشد به نیروی

بود. نتیجه این شیوه برخورد اینست که "راه کارگر"  
که یکبار با ردمشی چریکی گذار خود از موضع  
دمکراتیسم انقلابی خرده بورژوازی را به موضع  
مارکسیسم - لنینیسم اعلام کرده بود، مجددا  
عنوان می کند که جریان "دمکرات انقلابی"

با "گرایش سوسیالیسم تخیلی" بوده است. اما این  
با رنیز انتقاد از گذشته را به پاره ای از جنبه های  
انحرافی گذشته بخصوص در عرصه "ملی" محدود میکند  
و از پرداختن جدی به مجموعه مسائلی که طی دوره  
قبل بصورت حادی مطرح بوده طفره میبرد.

برجسته ترین نمونه چنین برخوردی، چگونگی  
"انتقاد" از دیدگاههای گذشته در قبسال  
انتقاداتیونا لیسم پرولتاری و مسائل مربوط به  
مشخصه های اصلی دوران تاریخی کنونی و وظائف

میرم و محوری کمونیستی می باشد که نشان میدهد  
انتقاد از خود "راه کارگر" در شکل "چپ روانه" اما  
در محتوا محافظه کارانه است. "راه کارگر" خود را  
بدلیل آنکه در موضع دمکراتهای خرده بورژوا

قرار داشته بشدت مورد شائبه قرار میدهد، اما  
هنگامیکه پای مضمون تئوریک - سیاسی مشخص  
دلایل ضعف و انحرافات بمیان کشیده می شود،  
قضیه کمکاری در میان طبقه کارگر تنزل پیدا  
می کند و اساس دیدگاههای گذشته مورد تائید و

تاکید مجدد قرار می گیرد. در مقدمه نخستین  
جزوه ای که در دوره جدید فعالیت "راه کارگر"  
منتشر گردید و نگارش رفقا را نسبت به مسائل فسوق  
مشخص می کند، آمده است:

"نکته دیگری که باید یادآوری شود اینست که نوشته  
حاضر اساسا در راستای کلی همان دیدگاهی است  
مسائلی می نگرد که قبلا در جزوه "دریاب  
رویزیونیسم و تز سوسیالیسم" خود بیان  
کرده است."

(انتقاداتیونا لیسم پرولتاری در تئوری  
و عمل - تاکید از ماست)

این تاکید و تائید مجدد بر اساس دیدگاههای  
گذشته در حالی است که گاه بطور ضمنی و در مواردی  
بطور صریح از سلطه انحرافات ناسیونالیستی  
خرده بورژوازی در جنبش چپ ایران سخن بمیان

می آید. رفقای "راه کارگر" از سئوئی عنوان  
می کنند که "دمکراتهای انقلابی" با "گرایش  
سوسیالیسم تخیلی" بوده اند و از سئو دیگر در عین  
حال مدعی هستند که حول اساسی ترین مسائل حاد  
دوران حاضر (که به ویژه دمکراتهای انقلابی در  
موضعگیری در قبسال این مسائل لنگ می زنند)

دیدگاههایشان در اساس مارکسیستی بوده است.  
این برخورد مشخص می کند که انتقاد از خود "راه  
کارگر" یعنی "دمکرات انقلابی" با "گرایش  
سوسیالیسم تخیلی" دانستن خود در گذشته،  
قضاوتی سطحی و بطلوه علیرغم ظاهر ادیکال  
در مضمون کلاما محافظه کارانه است. البته این  
تاکید بر مبنای گذشته صرفا یک خود ستائشی  
بی محتوا نیست، بلکه بیانگر اینست که انتقاد از  
خود، هنوز جدی نیست و بقول معروف سنگ بسزرگ



بقیه از صفحه ۳

علامت نزدن است و خصوصیات اصلی موضعگیری "راه کارگر" در این زمینه، یعنی نفی کلیه مشی‌ها و عدم ارائه مشی اثباتی مشخص همچنان حفظ شده و پابرجاست.

پیش از پرداختن به دیدگاه‌های "راه کارگر" در این عرصه، دونکته را باید خاطرنشان کنیم. نخست بی‌برنامه بودن "راه کارگر" است. فقدان برنامه‌ای که دیدگاه‌های "راه کارگر" را بطور صریح روشن و فرموله بیان کرده باشد، برخوردیه این دیدگاه‌ها را مشکل ترمی نماید. چرا که نه تنها در هر نوشته‌التقاط فکری وجود دارد، بلکه هر نوشته و موضعگیری با نوشته‌ها و موضعگیری‌های دیگر متفاوت و گاه حتی متضاد می‌باشد. نداشتن برنامه از ضعف‌های مهم "راه کارگر" در شرایط کنونی بشمار می‌آید. در دوره گذشته این ضعف که از ریشه‌های فتنگی جنبش چپ در ایران نشأت می‌گرفت عمومیت داشت و اغلب تشکیلات چپ فاقد برنامه می‌بودند. این ضعف حتی مورد توجه "راه کارگر" نیز نبوده و در مقدمه بیانیه وحدت "راه کارگر" و "راه فدائی" به آن بی‌توجهی از آنحرافات چپ اشاره و نوشته شده است:

"این نوع مارکسیسم فاقد برنامه است و صرفا به چند شعار که هویت فدا میریالیستی، دمکراتیک و مردمی آنرا تصریح نماید، نیا زمنداست."  
(بیانیه وحدت - راه کارگر شماره ۴ صفحه ۴ - تاکیدار بی‌شبه)

طی سال‌های اخیر اغلب نیروهای چپ در جهت ارائه برنامه‌ها مباداشتنند و امروزه اغلب تشکیلات چپ دارای برنامه می‌باشند که در مجموع نشان‌دهنده تکامل جنبش چپ و تصریح هویت گرایش‌ها و جریان‌های مختلف است. اما "راه کارگر" جزو محدودیت‌های چپ است که از درک ضرورت و اهمیت برنامه‌ها زمانه و از سیر پیرونده جنبش عقب افتاده است. این ضعف در کنار "راه کارگر" برای گردآوردن گرایش‌ها و سایر روشنه‌های مختلف نظری در چارچوب مبهم و کلی که بی‌شبه وحدت با "راه فدائی" و بحث‌های ضمیمه آن جلوه روشنی از آن است، التقاط نظری و نوسان در موضع گیری‌های "راه کارگر" را شدت می‌بخشد.

نکته دوم اینست که ما برخوردیه دیدگاه‌های "راه کارگر" را بر پایه نوشته‌های تئوریک که در دوره جدید فعالیت منتشر شده و موضعگیری‌هایی که در نشریه "راه کارگر" (ارگان سیاسی) دوره دوم صورت گرفته، استوار می‌کنیم و صرفا به بخشی از مسائل مطرح توسط "راه کارگر" حول مبرم‌ترین مسائل مورد بحث در جنبش جهانی کمونیستی، نا آنجا که اساس و خصوصیات اصلی موضعگیری و جهت گیری "راه کارگر" را مشخص می‌کند، می‌پردازیم. پرداختن به تمامی مواضع دیدگاه‌های مطرح شده توسط "راه کارگر" که غالبا بصورت صدورا حسگام ناقص و غیر صریح و بدون استدلال‌های تئوریک می‌باشد، در نوشته‌های مختصر ممکن نیست.

"اهمیت مسائل"

اشتراک و یکسانی منافع اساسی طبقه کارگر در تمامی کشورها و ملیت‌ها، مبارزه برای برانداختن سرمایه‌بنا به نیروی بین‌المللی، خصلت جهانی به مبارزه پرولتاریا بخشیده و انترناسیونالیسم پرولتری را به جزء جدائی‌ناپذیر سیاست انقلابی پرولتری تبدیل میکنند. انترناسیونالیسم پرولتری در شرایط تاریخی کنونی، با هر چه گسترده تر شدن روابط بین‌ملتها و تشدید و تعمیق مبارزه پرولتاریا و بورژوازی در تمامی عرصه‌ها در مقیاس جهانی، اهمیت روزافزونی کسب میکند. مبارزه پرولتاریا هر چند بلافاصله شکل "ملی" است و پرولتاریای هر کشور ابتدای با بدت کلیف‌اش را با بورژوازی "خودی" یکسره کند، لیکن این مبارزه بلافاصله مضمون جهانی است و همبستگی و اتحاد کارگران سراسر جهان و نیروهای کمونیستی یمنابها پیشا هنگام آگاه طبقه، شرط گریزناپذیر پیروزی پرولتاریا در عرصه "ملی" و "بین‌المللی" بشمار می‌آید. از اینرو هر نیروی که هدف خود را مبارزه در راه تحقق اهداف کوتاه مدت و دراز مدت طبقه کارگر اعلام می‌کند، نمی‌تواند از موضعگیری صریح و روشن در قبال مبارزه پرولتاریا در عرصه جهانی، تعیین وظایف کمونیستها و جایگاه خود در صحنه این مبارزه بین‌المللی بظفر رود.

اهمیت مسائل از قبیل تحلیل مشخصه‌های اصلی دوران تاریخی کنونی، وضعیت مشخص کنونی در عرصه بین‌المللی، تعیین وظایف مبرم و محوری کمونیستها و انترناسیونالیسم پرولتری که در دوره اخیر بدرستی در جنبش چپ ایران به مسائل گریه تبدیل شدند، برخلاف تصویر پاره‌ای از نیروها بمراتب فرا تر از تعیین موضع نسبت به کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و یا اختلافات بین حزب کمونیست شوروی و چین (که فریب بسه ربع قرن از آن می‌گذرد) و یا چگونگی رابطه با اردوگاه سوسیالیسم می‌باشد. هر چند این مسائل بجای خود جایگاه اهمیت است ولی مسئله اساسی تر اینست که یک نیروی کمونیستی کدام تحلیل را از خصائص اصلی گرایش‌های تکامل عینی جهان ارائه می‌دهد، چهارچوبی از موقعیت و تناسب واقعی نیروهای طبقاتی در عرصه بین‌المللی دارد، پیشرفت روند انقلاب جهانی و دیالکتیک سیر تحولات را چگونه می‌بیند، استراتژی و تاکتیک‌های خود را در عرصه "ملی" و "بین‌المللی" بر چه پایه‌های استوار می‌سازد و چه وظایف را پیش روی کمونیستها قرار داده از پیشبرد چه خط مشی عمومی در جنبش جهانی کمونیستی دفاع میکنند و گسترش همبستگی کمونیستها در عرصه بین‌المللی را حول کدام شعارها و خواستها و پیشبرد چه وظایفی ممکن می‌دانند. هرگاه اهمیت مسائل از این جنبه درک شده، و روشن شود که بدون تحلیلهای علمی درباره این مسائل بی‌ریزی استراتژی و تاکتیک پرولتری بر پایه‌های درست ممکن نیست، آنگاه این نکته مهم مدنظر قرار می‌گیرد که وظیفه یک نیروی کمونیستی در این رابطه در وهله نخست

اینست که تحلیلهای مشخص و درک معینی ارائه دهد و خط مشی‌ای را ترسیم نماید و بر این پایه است که میتواند جایگاه خود را بدرستی تعیین کرده و در جهت گسترش همبستگی انترناسیونالیستی گام بردارد و با انحرافات و اشتباهات موجود جنبش جهانی کمونیستی نیز مزبندی نماید و گرنه رد کردن مشی‌ها و تحلیلهای ارائه شده، بدون طرح مشی و تحلیلهای مشخص اثباتی، روش برخورد مارکسیستی با این مسائل نیست.

ارائه تحلیلهای جامع از خصائص و گرایش‌های تکامل عینی جهان، ارزیابی از توازن نیروها در عرصه بین‌المللی و... صرفا از جنبه همبستگی بین‌المللی و رابطه با جنبش بین‌المللی و اردوگاه سوسیالیسم حائز اهمیت نیست، بلکه همچنین از اینرو ضروری است که بدون آن نه جهت رویدادها و روندها را میتوان تشخیص داد و خط مشی عمومی جنبش کمونیستی را تدوین کرد، و نه در عرصه "ملی" میتوان استراتژی و تاکتیک‌ها را بر پایه‌های علمی استوار ساخته و مبارزه طبقه کارگر را در مسیر پیروزی هدایت کرد.

"دوران تاریخی"

مسئله دوران تاریخی یکی از مباحثات اصلی تئوریک بین حزب کمونیست شوروی و چین در سال‌های شصت بود. اختلافات عمیقی که بین احزاب مختلف حول خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی بروز کرد، ضرورت بحث درباره این مسئله را پیش کشید.

تحلیل علمی از مشخصه‌ها و مضمون اصلی دوران تاریخی در تعیین استراتژی و تاکتیک‌ها دارای اهمیت پایه‌ای است. لنین در تاکتیک بر اهمیت این موضوع نوشت:

"تنها بر این پایه یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن ویژگی‌های مشخصه اساسی "دوران‌های" مختلف (و نه اتفاقات منفرد تاریخ کشورهای منفرد)، خواهیم توانست بدرستی تاکتیک‌ها یمان را شکل دهیم. تنها شناخت ویژگی‌های اساسی یک دوران معین می‌تواند پایه‌ای برای درک ویژگی‌های خاص این یا آن کشور باشد."

(به زیر پرچم دروغین)

این رهنمود لنین در شرایط کنونی، بسا گسترش روابط بین‌ملتها، توسعه انقلاب در سه روند اصلی اردوگاه سوسیالیسم، جنبش طبقه کارگر و جنبش‌های رهاشی بخش، بفرنجی رونید عینی تکامل جهان، اهمیت روزافزونی کسب می‌کند. شرایط مبارزه طبقه کارگر در کشورهای مختلف فوق‌العاده متفاوت است و کمونیستها با وظایف پیچیده و متنوعی روبرو هستند و تنها بر پایه تحلیل علمی از وضعیت تاریخی مشخص میتوان وظایف کمونیستها را در کشورهای مختلف و در عرصه بین‌المللی بدرستی تضمین کرد.

اهمیت موضوع دوران در بحث‌های دوره اخیر جنبش چپ در ایران نیز بحداکافی روشن شده است، "راه کارگر" نیز کمابیش در جریان این بحث‌ها قرار



بقیه از صفحه ۴

داشته و این مسئله از جمله بحثهای درونی آن بوده است، اما در سراسر جزوه "انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل" که در آغاز دوره جدید فعالیت "راه کارگر" منتشر گردید و در حقیقت بمنظور بیا سگونی به مسائل مطروحه در تشکیلات نوشته شده بود، درک روشنی درباره دوران تاریخی کنونی ارائه نشده است. و معلوم نیست اگر درک ارائه شده از دوران تاریخی مشخصه و مضمون اصلی دوران کنونی در اسناد کنگره های حزب کمونیست شوروی و بیانیتهای گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری "تأ درست و انحرافی" است، "درک درست" که "راه کارگر" از آن دفاع میکند کدام است. تنها در لابلای پلمیکها، بطور گذرا به مضمون اصلی دوران تاریخی اشاره شده و جمع بندیهای بدین صورت آورده شده است:

"دوران ما، دوران بحران عمومی سرمایه داری است و طبقه کارگر طبقه ای است که در مقیاس جهانی در رأس حرکت انقلابی تاریخ قرار دارد. این دوران که با پیروزی انقلاب اکتبر (یعنی انقلابی که برای نخستین بار در بخشی از جهان طبقه کارگر را به قدرت رساند) آغاز می گردد، دوران گذار جهانی به سوسیالیسم است. معنی این حرف آنست که انقلابات پرولتری در دوران ما زمینه پیروزی هر چه بیشتر بدست می آورند و نیروهای سرمایه داری و ارتجاع هر چه بیشتر تضعیف می گردد، بعلاوه ما می گوئیم مضمون اصلی دوران معاصر، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، گذار به سوسیالیسم را بهیچوجه "بعنوان شیوه ای جدید" در کنار "انقلاب پرولتری" نمیدانیم بلکه گذار به سوسیالیسم را مترادف با "انقلاب پرولتری" می دانیم. بنابراین همچنین می توانیم بگوئیم که مضمون اصلی دوران معاصر پیروزی انقلابات پرولتری است."

(انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل - صفحه ۴۶ - تا کید از خود جزوه است) در این جمع بندی گرچه به درستی به مضمون اصلی دوران کنونی، نقطه آغاز و طبقه ای که در رأس آن قرار دارد، اشاره شده است، ولی مشخصه های مهمی نظیر، مبارزه بین دو نظام متضاد اجتماعی سوسیالیسم و سرمایه داری، انقلابات زهاشی بخش و پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم، حذف شده است که نشان دهنده درک محدود و ناقص از مشخصه های اصلی دوران کنونی است. علاوه بر این در جمع بندی و قسمتهای دیگر جزوه تلاش شده مرز بندیها با کنگره های حزب کمونیست شوروی و بیانیتهای گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری صورت بگیرد که درک ناقص و نادرست "راه کارگر" را حول این مسئله آشکارتر می کند. از جمله مرز بندیهایی که "راه کارگر" در جمع بندی خود آورده عبارتست از اینکه:

"علاوه ما می گوئیم مضمون اصلی دوران معاصر، گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، گذار

به سوسیالیسم را بهیچوجه "بعنوان شیوه ای جدید" در کنار "انقلاب پرولتری" نمی دانیم بلکه "گذار به سوسیالیسم" را مترادف با "انقلاب پرولتری" می دانیم (همانجا صفحه ۴۶ - تا کید از ما است)

اما ما معلوم نیست این مرز بندی با کدام نیرو و چه خط مشی ای صورت گرفته است، چرا که در هیچ یک از کنگره ها و گردهمایی های مورد نظر "راه کارگر"، گذار به سوسیالیسم، "بعنوان شیوه ای جدید" در کنار "انقلاب پرولتری" قرار داده نشده است. بحثهایی که درباره محل مسائل محوری دوران کنونی "به شیوه ای جدید" وجود داشت و در مواردی نظریه های انحرافی نیز مطرح می گردید، نه حول تعریف گذار به سوسیالیسم بمثابه شیوه ای جدید "در کنار" "انقلاب پرولتری" بلکه اساساً حول چگونگی و اشکال تحقق انقلاب پرولتری جریان داشت. که در این باره نظریه های انحرافی عبارت بودند از همسنگ قرار دادن شکل مسأله امیزا انقلاب پرولتری با شکل قهرآمیز آن و طرح امکان سمت گیری سوسیالیستی (طی راه رشد غیر سرمایه داری) در کشورهای تحت سلطه بدون تأمین مؤمنی سیاست پرولتری در عرصه ملی به رهبری نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی، که غلط بودن این نظریه های انحرافی در پراتیک مبارزه طبقاتی دودها خیر بسیار آشکار شده است.

"راه کارگر" برای "مرز بندی" و تفهیمی نظرات مطرح شده در کنگره های حزب کمونیست شوروی و بیانیتهای گردهمایی درباره دوران، ابتدا درک نادرستی از دوران کنونی را به این کنگره ها و گردهمایی ها نسبت می دهد و سپس به توضیح نادرستی و انحرافی بودن این نظرات و "مرز بندی" با آن می پردازد. درکی از دوران که "راه کارگر" مدعی است در این کنگره ها و گردهماییها عنوان شده عبارت از اینست که برتری اردوگاه سوسیالیسم برای امپریالیسم در عرصه های اقتصادی و نظامی بمثابه مضمون دوران کنونی فرموله شده است. رفقای "راه کارگر" در این باره می نویسند:

"مضمون دوران معاصر، همانطور که در بالا اشاره شد بسیاری از تئورهای مطرح شده در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی و دیگر کنگره ها و کنفرانسها متاثر از آن در سطح حزب کمونیست شوروی و در سطح بین المللی بر روی یک ارزیابی معین از توازن نسبی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در مقیاس جهانی استوار است. چکیده ارزیابی مذکور (که بالا روی آن تأمل کردیم) این است که نظام سوسیالیستی اکنون بر نظام امپریالیستی برتری یافته است و این برتری یک برتری کیفی است. این ارزیابی تحت عنوان "مضمون اصلی دوران" معاصر طرح می گردد."

(انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل - صفحه ۴۵ - تا کید از ما است)

و یا:

"کنگره بیستم در حقیقت استراتژی و تاکتیکهای حزب کمونیست شوروی را بر پایه برتری کیفی اردوگاه سوسیالیست در زمینه های مختلف (اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی) نسبت به قدرتهای امپریالیستی استوار می ساخت."

(همانجا صفحه ۵۲ - تا کید از ما است)

"راه کارگر" پس از عنوان نمودن این "نظر" که برتری اردوگاه سوسیالیستی بر سرمایه داری در زمینه های مختلف اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی، در کنگره ها و کنفرانسهای مختلف بمثابه "مضمون اصلی دوران" کنونی ارائه شده، به رد این نظریه "انحرافی" و ارزیابی "غلط" پرداخته و می نویسد:

"این ارزیابی عمومی که بنای نتیجه گیریهای گسترده ای است غیر واقع بینانه، نادرست و انحرافیست... زیرا... نظام جهانی سوسیالیستی هنوز نتوانسته است در همه یا حتی در اکثر زمینه های تولید ملی، تکنولوژیک و غیره قدرتهای امپریالیستی را پشت سر بگذارد." (همانجا صفحه ۳۵)

و نیز:

"نظام جهانی سوسیالیستی آیا از لحاظ نظامی بر اردوی امپریالیستی برتری یافته است؟ اولاً این برتری نظامی یک امر اثبات شده ای نیست و ثانیاً در یک جنگ مدرن هسته ای بایسک برتری ساده نمی توان دشمن را به تسلیم واداشت." (همانجا - صفحه ۳۷)

مکت کردن حول استدلالهایی که "راه کارگر" برای اثبات "انحرافی" غیر واقع بینانه و خیال پردازانه بودن ارزیابی مبتنی بر برتری اردوگاه سوسیالیستی بر سرمایه داری در عرصه های مختلف اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی آورده است، ارزشی ندارد. چرا که چنین ارزیابی ای نه تنها در کنگره های ۲۰ و ۲۲ و گردهماییها، بلکه حتی پس از گذشت نزدیک به ربع قرن از آن زمان در کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی نیز مطرح نگشته است و این با مطلق "مرز بندی" "راه کارگر" بسا نظریات انحرافی کنگره بیست در مورد دوران تاریخی، پایه و اساسی ندارد. از این گذشته در هیچیک از اسناد کنگره های ۲۰ و ۲۲ و گردهماییها، برتری اردوگاه سوسیالیستی بر سرمایه داری در زمینه های اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی بعنوان مضمون دوران تاریخی کنونی ارائه نشده است. برخلاف این ادعای "راه کارگر" باید تا کید کنیم که در اسناد کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی و گردهمایی احزاب کمونیست و کارگری، درباره مضمون اصلی و مشخصه های اساسی دوران تاریخی کنونی و نقطه آغاز آن، تعاریف و فرمول بندیهای دقیقی وجود دارد که بحد کافی صریح و روشن هستند.

"دوران ما، که مضمون عمده آن گذار از سرمایه



بقیه از صفحه ۵

داری به سوسیالیسم است و با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده، دوران مبارزه بین دو نظام متضاد اجتماعی، دوران انقلابات سوسیالیستی و انقلابات رهاشی بخش ملی، دوران درهم شکستن امپریالیسم، دوران الفاء نظام استعماری، دوران گذار تعداد بیشتری از خلقها به مسیر سوسیالیسم و کمونیسم در مقیاس جهانی است. (بیانیه کردهاهاشی نمابندگانه حزب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۰)

این مضمون از تعریف دوران کنونی که کمابیش در کنگره های ۲۰ و ۲۲ و کردهاهاشی مختلف تکرار شده است و آنچنان صریح است که بهیچوجه نمی توان از آن چنین استنتاج نمود که مضمون دوران کنونی عبارتست از برتری اردوگاه سوسیالیستی بر سرمایه داری دزمینه های مختلف اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی. در این فرمول بندی نقطه آغاز دوران تاریخی انقلاب اکتبر و مضمون اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، مشخص شده و مشخصه های اصلی تعریف شده است. "راه کارگر" نیز فرمول بندی ناقص خود را درباره دوران کنونی و مشخصه های اصلی آن از همین تعریف اخذ کرده و بصورت گوش و دم بریده نقل کرده است. بنا بر این درکی که "راه کارگر" از نظرات مطرحه در کنگره های ۲۰ و ۲۲ و کردهاهاشیها درباره دوران ارائه می دهد اگر تعریف عمدی تلقی نکنیم باید حمل بر بی اطلاعی و عدم برخورد مستند با مصوبات و اسناد کنگره ها و کردهاهاشیها بکنیم. چنین برخورد غیر مسئولانه ای در قبال مسائل اساسی بین المللی جنبش کمونیستی آنهم در شرایطی که این موضوعات از جمله بحثهای گرمی جنبش بسوده و اسناد کردهاهاشیها در دسترس همگان قرار داشته، بهیچوجه قابل قبول نیست. قریب به ربع قرن از اختلاف حزب کمونیست شوروی و چین حول تحلیل دوران تاریخی کنونی می گذرد، انشعاب بزرگی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری حول این مسائل روی داده است ولی هنوز "راه کارگر" اطلاع درست و دقیقی درباره آنچه در اسناد جنبش جهانی کمونیستی در این باره آمده است ندارد و عنوان می کند که برتری اردوگاه سوسیالیستی بر سرمایه داری به معنای مضمون دوران کنونی تعریف شده است.

اما درباره ارزیابی تناسب نیروهای طبقاتی در عرصه بین المللی، گرچه این موضوع به معنای مضمون دوران کنونی عنوان نشده است، لیکن ارزیابی مشخصه در کنگره های کمونیست شوروی و کردهاهاشیها مطرح شده عبارت از اینست که پس از جنگ دوم جهانی با شکل گیری و تواتر نمودن اردوگاه سوسیالیسم، گسترش جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری و اوکیبوری جنبش های رهاشی بخش، تناسب نیروها (بلحاظ سیاسی) در عرصه بین المللی به نفع جبهه انقلاب

جهانی دگرگون شده و نیروهای انقلاب جهانی برتری کسب نموده اند. اما برتری اقتصادی و نظامی و تکنولوژیک و... اردوگاه سوسیالیسم بر سرمایه داری عنوان نشده، بلکه درست عکس آن مطرح گردیده است و تنها بر فزونی تر شدن سهم سوسیالیسم از سهم سرمایه داری در آینده تاکید شده است. بعنوان مثال فزونی تر شدن سهم سوسیالیسم بر سهم سرمایه داری در آینده در بیانیه کردهاهاشی سال ۱۹۶۰ بدین صورت آمده است:

"سوسیالیسم به پیشرفتهای سازنده و بی سابقه ای در تولید، علم و تکنولوژی و استقرار اجتماعات آزاد و نوین از مردم نائل آمده است که در آن نیازهای مادی و معنوی آنان بنحویز آینه شده ای برآورده می شود. آن روزی که سهم سوسیالیسم فزونی تر از سهم سرمایه داری در تولید جهانی گردد چندان دور نیست. سرمایه داری در قاطع ترین حوزه تلاش بشر، حوزه تولید مادی، شکست خواهد خورد."

(بیانیه کردهاهاشی سال ۱۹۶۰ - تاکید از ماست) روشن است که اگر ارزیابی مبتنی بر این بود که در عرصه اقتصادی اردوگاه سوسیالیستی برتری کسب کرده است در آن صورت تا کجای کسب سهم برتر در اقتصاد جهانی در آینده امری مهم بود. ولی تا به امروز نیز فزونی سهم سوسیالیسم در تولید جهانی بر سهم سرمایه داری مطرح نشده است. در این زمینه که سهم تولیدات کشورهای سوسیالیستی هنوز کمتر از سهم کشورهای سرمایه داری در تولید جهانی است آمارهای زیادی از سوی کشورهای سوسیالیستی تا کنون منتشر شده است. این آمارها نشان میدهد که درصد سهم تولیدات صنعتی شوروی نسبت به آمریکا از ۱۲/۵٪ در سال ۱۹۱۷ به ۳۰٪ در سال ۱۹۵۰ و به بیش از ۸۰٪ در سال ۱۹۷۹ افزایش یافته و در عرصه کشاورزی ۸۵٪ می باشد. سهم تولیدات صنعتی شوروی در تولید جهانی از ۴٪ در سال ۱۹۱۷ به بیش از ۲۰٪ افزایش یافته است، اما هنوز تولیدات صنعتی شوروی علیرغم اینکه سرعت رشد یافته و در برخی رشته ها نظیر نفت (۱۳۹٪)، فولاد (۱۱۷٪) فرآورده های مصرفی (۱۱۱٪)، لوکوموتیوهای برقی و دیزلی (۱۷۵٪)، سیمان (۱۵۸٪)، تولید کتان (۱۷۴٪) تولیدات شیمی (۴۵۶٪) آمریکا را پشت سر گذاشته، اما هنوز در مجموع به سطح تولید آمریکا نرسیده است. سهم تولیدات صنعتی کشورهای سوسیالیستی در تولیدات صنعتی جهانی از حدود ۲۰٪ در سال ۱۹۵۰ به بیش از ۴۰٪ در سال ۱۹۸۰ افزایش یافته است. این ارقام و آمار که از سوی خود کشورهای سوسیالیستی (منجمله اتحاد شوروی) منتشر شده است، سهم کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری را در کل تولیدات جهانی به دقت نشان داده و تغییرات مداوم آنرا مشخص می کند و اگر "راه کارگر" بخود زحمت انداختن نیم نگاهی به این آمار و اسناد را میداد آنوقت نیاز داشت که آنگاه سهم در در ارزیابی "خیال پردازانه" کنگره ۲۰ و ۲۲

و کردهاهاشیها مبنی بر برتری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی بر سرمایه داری خود را خسته کند. این موضوع نیز که در آینده سهم تولیدات کشورهای سوسیالیستی بر سرمایه داری فزونی خواهد یافت، بر فاکتورهای عینی استوار است. پیروزی انقلابات در کشورهای مختلف و حلقه های ضعیف امپریالیسم و گسترش اردوگاه سوسیالیستی از یک سو و آهنگ موزون و سریع رشد کشورهای سوسیالیستی از سوی دیگر این پیش بینی علمی را مسجل می سازد. آمارهای منتشر شده در زمینه آهنگ رشد تولیدات کشورهای سوسیالیستی و مقایسه آن با کشورهای سرمایه داری مسئله را کاملاً روشن می کند.

رشد صنعتی در کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورها

سال	تمام جهان	کشورهای سوسیالیستی	دیگر کشورهای صنعتی پیشرفته	شامل	
				کشورهای در حال توسعه	کشورهای پیشرفته
۱۹۵۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۵۵	۱۴۷	۱۹۱	۱۳۵	۱۳۲	۱۵۹
۱۹۵۶	۱۵۷	۲۱۱	۱۴۱	۱۳۸	۱۶۹
۱۹۵۷	۱۶۴	۲۳۴	۱۴۵	۱۴۲	۱۸۳
۱۹۵۸	۱۷۱	۲۴۴	۱۴۳	۱۳۸	۱۹۲
۱۹۵۹	۱۹۲	۳۱۷	۱۵۹	۱۵۵	۲۰۸
۱۹۶۰	۲۰۶	۳۵۴	۱۶۷	۱۶۰	۲۳۳
۱۹۶۵	۲۸۵	۵۰۱	۲۲۷	۲۱۸	۳۲۹
۱۹۷۰	۳۸۸	۷۲۳	۲۹۸	۲۸۴	۴۵۹
۱۹۷۹	۶۲۳	۱۴۰۰	۴۲۱	۳۹۱	۷۴۷

مضمون آنچه نیز بعنوان برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری مطرح شده عبارت از اینست که دستاوردهای عظیم سوسیالیسم در تحقق آهنگ موزون رشد و پیشرفت سریع جامعه و تامین بهر روزی وساعات تمام زحمتکشان برتری سوسیالیسم را به معنای نظام اجتماعی بر سرمایه داری به اثبات رسانده است. این نیز حقیقتی است که گمان نمی کنیم مورد مخالفت "راه کارگر" باشد. در عرصه برتری نظامی مسئله از این هم روشنتر است. تمام مساعی کشورهای سوسیالیستی در این زمینه متوجه روشن کردن این واقعیت است که امپریالیستها و در رأس آنها امپریالیسم آمریکا به مسابقه تسلیحاتی دامن می زنند و کشورهای سوسیالیستی برای حفظ توازن استراتژیک نظامی بدنیاال تولید سلاح از جانب امپریالیستها به چنین اقدامی مبادرت می ورزند. این موضوع همواره به مباحث از جانب کشورهای سوسیالیستی مطرح شده که آنها تنها برتری نظامی برای امپریالیسم ندارند بلکه بهیچ وجه هدفشان هم کسب برتری نظامی نیست و اگر با لاجبا ربه تولید سلاح و جنگ افزا و غیره می پردازند، بدلیل حفظ تعادل استراتژیک نظامی است. البته بر این مسئله نیز تاکید شده که به



بقیه از صفحه ۶

امپریالیستها اجازه نخواهند داد کسب برتری نظامی سیاست تجارگری و جنگ افروزی خود را در جهان گسترش دهند. از جانب این کشورها همواره خاطر نشان شده است که جنگ اتمسی و هسته‌ای حیات بشریت را تهدید می‌کند و در چنین جنگی هیچ‌یک از طرفین پیروزی کسب نخواهند کرد. مضافاً اینکه باید در نظر داشت که استراتژی نظامی کشورهای سوسیالیستی و پیمان نظامی ورشو خلعت دفاعی دارد. این موضوعات روشنتر از آن است که نیازی به توضیحات بیشتری داشته باشد و جای تعجب است که رفقای "راه کارگر" هنوز تا این حد نسبت به مسائل بی توجه باقی مانده‌اند.

آنچه بعنوان نظرات مطرح شده در کنفرانس‌های حزب کمونیست شوروی و گروه‌های مشابه دربارۀ مضمون دوران تاریخی درج‌شده در "انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل" مطرح شده نادرست می‌باشد و برتری اردوگام سوسیالیستی بر سرمایه‌داری در زمینه‌های مختلف اقتصادی، نظامی، تکنولوژیک و علمی بمثابه مضمون دوران تاریخی کنونی مطرح نگردیده است. و نتیجتاً رد این نظریه از سوی "راه کارگر" تحت عنوان "مرزبندی" با خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی، نه تنها اساساً "مرزبندی" ای بشمار نمی‌آید، بلکه علاوه بر آن نشانه عدم برخورد جدی و مسئولانه و نداشتن درکی روشن و علمی از دوران تاریخی و مشخصه‌های اصلی آنست، از این لحاظ شاید بتوان گفت که "راه کارگر" دارای گرایش‌های بسوی "سوسیالیسم تخیلی" است اما بی شک نمی‌توان آنرا مرزبندی کمونیستی بحساب آورد.

در بنیاد نیه وحدت "راه کارگر" و "راه فدائی" که مدتی پس از انتشار رجزه "انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل" بعنوان مبادی وحدت حزبی کمونیستها و مبادی عمومی برنامه‌های اعلام شد، اساساً اشاره‌ای به دوران تاریخی مضمون و مشخصه‌های اصلی آن نشده است. فقط در بحث ضمیمه بنیاد نیه وحدت مطالبی از جانب "راه فدائی" در باره دوران تاریخی مطرح شده که باید گاه‌گاه اعلام شده "راه کارگر" متفاوت می‌باشد. اخیراً نیز در نشریه "راه کارگر" (ارگمان تئوریک شماره ۳) در نقد برنامه سفاک به دوران‌های تاریخی اشاراتی صورت گرفته که بسا دیدگاه‌های اعلام شده "راه کارگر" و "راه فدائی" در گذشته متفاوت بنظر می‌رسد.

عدم درک اهمیت دوران تاریخی، اغتشاش و التقاط فکری و نداشتن تحلیل روشن و علمی از مشخصه‌های اصلی دوران تاریخی کنونی، ارائه جمع‌بندی ناقص و حذف یکی از مشخصه‌های اصلی دوران کنونی، یعنی مبارزه بین دو نظام اجتماعی متفاوت سوسیالیسم و سرمایه‌داری که از گرایش‌های ناسیونالیستی خرده بورژوازی نشأت می‌گیرد، "راه کارگر" را در تشخیص نقش اردوگام سوسیالیستی در روند انقلاب جهانی و درک وظایف

کمونیستها در رابطه با مبارزه بین دو نظام اجتماعی متضاد بازمی‌دارد. تنگنای به مواضع دیدگاه‌های "راه کارگر" در باره صلح جهانی و عرصه اصلی مبارزه بین دو نظام اجتماعی این موضوع را روشنتر می‌کند.

"مبارزه برای صلح جهانی"

رشدنا موزون انقلاب جهانی، پیروزی انقلاب سوسیالیستی ابتدا در یک کشور، پیروزی تدریجی انقلابهای سوسیالیستی در حلقه‌های ضعیف سیستم جهان سرمایه‌داری، وضعیت دوران تاریخی نوینی را پدید آورد.

این شرایط نوین تاریخی، پرولتاریای جهانی و بلاخره پرولتاریای پیروز متدرا بسا وظایف جدیدی را برپوشاند که از آن جمله است: مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم، همزیستی مسالمت آمیز بین کشورهای دارای نظامهای مختلف اجتماعی و صلح جهانی.

مبارزه برای حفظ صلح جهانی بخصوص پس از جنگ دوم جهانی اهمیت روزافزونی کسب می‌کند. گسترش و تنگنا ملل سلاحها و جنگ افزارهای کشتار جمعی با قدرت تخریبی وحشتناک بطور واقعی حیات بشریت را بطور روزافزونی در معرض خطرناک‌بودی قرار داده است. اما تغییر تناسب قوا به سود نیروهای طرفدار صلح در عرصه بین‌المللی نیز امکان‌ناقصی برای جلوگیری از جنگ جهانی جدید را بوجود آورده و مبارزه برای صلح جهانی را از اهمیت مبرمی برخوردار کرده است. این موضوع از جمله مسائل مورد اختلاف بین حزب کمونیست شوروی و چین در سالهای شصت بود. حزب کمونیست چین مبارزه برای صلح جهانی را نقی کرده و آنرا بمثابه سازش و صلح طبقاتی با امپریالیسم تلقی می‌کرد. طی سالهای طولانی نادرستی موضع چین و اهمیت مبارزه برای صلح جهانی بیش از پیش روشنتر شده است. "راه کارگر" نیز مسئله مبارزه برای صلح جهانی را مورد تأکید قرار داده و ضرورت مبارزه کمونیستها برای حفظ صلح سخن بمیان می‌آورد، اما در این زمینه نیز نظیر مسئله دوران تاریخی، خود را موظف به "مرزبندی" و "تفسیر نظریات و مشی‌کنگره‌های حزب کمونیست شوروی و گروه‌های احزاب کمونیست و کارگری در این باره می‌دانند و می‌نویسد:

"نکته مناقشه‌آمیز در باره مسئله صلح بر سر شیوه‌های مبارزه در راه صلح است. تفسیر خروشچی از مسئله صلح به این توهم دامن می‌زند که گویا بدون نابودی امپریالیسم و سرمایه‌مالی بین‌المللی دست یافتن به صلح پایدار جهانی و صلح عمومی واقعی امکان پذیر می‌باشد. تزه‌های خروشچی عملاً رقابت اقتصادی میان دو سیستم جهانی (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) را به محور اصلی استراتژی جهانی پرولتاریا مبدل می‌کند، معنای ضمنی این نظر آنست که امپریالیسم ناگزیر خواهی‌شد رقابت اقتصادی را بعنوان محور اصلی بنویسد. به بیان روشنتر یعنی امپریالیسم خلعت‌های اساسی خود (یعنی میلیتاریسم جنگ - افروزمه، توسعه طلبی و برده‌سازی خلقها) را که

لنین آنقدر بر روی آن‌ها تأکید داشت از دست بدهد و صرفاً بصورت "امپریالیسم اقتصادی" عمل کند. ... بنا بر این پیروزی قطعی شعار صلح هنگامی می‌تواند تحقق یابد که امپریالیسم میان پروتویا دست کم در محاصره کامل سوسیالیسم قرار گیرد. ... همانطور که اشاره کردیم تزه‌های خروشچی بر مبنای یک ارزیابی خیال پردانه از توازن نیرو در مقیاس جهانی استوار است. ... از اینرو طبیعتاً است که نتیجه بگیرد که امپریالیسم ناگزیر خواهی‌شد رقابت اقتصادی بمثابه میدان اصلی نبرد بین دو سیستم تن دهد.

(انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری و عمل - صفحه ۶۲ - تأکید ما است)

گرچه "راه کارگر" اختلاف را بر سر "شیوه‌های مبارزه در راه صلح عنوان می‌کند، ولی آنچه از مضمون توضیحاتش برمی‌آید اینست که اختلاف "راه کارگر" با خط مشی عمومی کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی در باره صلح جهانی، بر سر پایه و اساس این مشی است. چرا که عنوان نمیشود: این مشی بر پایه "ارزیابی خیال پردانه از توازن نیرو در مقیاس جهانی استوار است" و معنای ضمنی این نظرات آنست که "امپریالیسم ناگزیر خواهی‌شد رقابت را بعنوان محوری اصلی نبرد بپذیرد" و "خلعت‌های اساسی خود را از دست بدهد" با صدور چنین احکامی طبیعتاً "نکته مناقشه‌آمیز" نمی‌تواند بر سر شیوه‌های مبارزه در راه صلح باشد بلکه بر سر مشی مبارزه برای صلح می‌باشد.

در باره "ارزیابی خیال پردانه از توازن نیروها در مقیاس جهانی" در سطور گذشته نشان دادیم که برداشت "راه کارگر" از این ارزیابیها خیال پردانه است. و اما در باره سایر اجزائی که در احکام فوق عنوان شده است، طرح این موضوع که در کنفرانس‌های حزب کمونیست شوروی و گروه‌های آنها نظراتی ارائه شده که طبق آن امپریالیسم خلعت جنگ افروزمه و زگران خود را از دست می‌دهد، مطلب تازه‌ای نیست. حزب کمونیست چین نیز در پلمیکهایش با مشی عمومی جنبش بین‌المللی کمونیستی به چنین تحریفی دست زده بود. اما نظریه‌ای مبتنی بر مثال شدن خلعت جنگ افروزی و تجار و زگرانها امپریالیسم، در کنفرانس‌های ۲۵ و ۲۲ و گروه‌های آنها تنها به تمویب نرسیده بلکه بر عکس بر خلعت جنگ افروز امپریالیسم تأکید شده است. بعنوان مثال:

"... آنها فراموش می‌کنند که سیاست قدرتهای امپریالیستی که شامل سیاست خارجی هم میشود، توسط منافع طبقاتی سرمایه‌انحصاری تعیین میگردد که در آن تجار و جنگ‌ذاتی است."

(گزارش کمیته مرکزی ج. ک. شبه‌کنگره ۲۲ - ارائه شده توسط خروشچف)

صفحه ۴۵ - متن انگلیسی)

و یا:

"جنگ همیشه با سرمایه‌داری همراه است. نظام استثمار انسان از انسان و نظام نابودی انسان





دوجنبه نظام سرمایه داری است. امپریالیسم تاکنون دوجنگ خانما نسورچها نورا برا فروخته و اکنون جهان را به غوطه ور شدن در فاجعه ای بمراتب وحشتناکتر تهدید می کند. وسائل مهیب گشتار و انهدام دسته جمعی تکامل یافته اند، بطوریکه اگر در جنگی جدید بکار گرفته شوند، میتوانند انهدام بی باقیه تمام کشورهای را موجب شوند و مراکز اصلی صنعت و فرهنگ جهان را ویران کنند. چنین جنگی موجب مرگ و رنج صدها میلیون انسان و از جمله مردم کشورهای که در آن درگیر نیستند خواهد شد. امپریالیسم موجود خطری دهشتناک برای تمام بشریت است. خلقها اکنون باید پیش از همیشه هوشیار باشند. تا هنگامی که امپریالیسم است، زمینه برای جنگهای تجار و زگران وجود خواهد داشت.

(بیا نیه گردما شی نما بیندگان احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۰ تا کیازماست) از این قبیل نمونه ها در اسناد دومموسبات کنگره های حزب کمونیست شوروی و گردما نسی احزاب کمونیست و کارگری فراوان یافت میشود و در چنین حکمی از جانب "راه کارگر" بسیر فاکت های واقعی و مستند استوار نیست و بنظر می رسد رقیقا هنوز تحت تاثیر تبلیغاتی حزب کمونیست چین و تحریفات آشکار آن قرار دارند. و گرنه اینکه همواره بر خصلت تجار و زگران و جنگ افروزی امپریالیسم تاکید شده امری روشن و آشکار می باشد. اما در مورد مبارزه برای خلق سلاح عمومی و صلحی پایدار در جهان، تجربیات دوده اخیر بخوبی نشان داده است که چه مشکلات عظیمی بر سر راه قطع مسابقه تسلیحاتی و کاهش سلاحهای هسته ای وجود دارد و چگونه سیاست جنگ افروزان و تجار و زگران امپریالیستها بسرکردگی امپریالیسم آمریکا خطر دائمی برای صلح جهانی در بردارد. اما علیرغم این، صلح جهانی طی سه دهه اخیر حفظ شده از بروز جنگ جهانی جلوگیری بعمل آمده است. حفظ صلح جهانی امری خود بخودی نبوده و در سایه مبارزات پیگیر نیروهای طرفدار صلح و در رأس آن اردوگاه سوسیالیسم ممکن شده است. این طبیعتا بمعنی نفی خصلت ذاتی جنگ افروزان امپریالیسم نبوده و بیا نگرایست که دادا منه جنگ - افروزی امپریالیستها با مبارزه سرخستانه نیروهای جبهه صلح جهانی میتواند محدود شود. بطور منطقی تعمیق روند تغییر مدام و تسوازن نیروها بسود جبهه انقلاب جهانی و صلح در عرصه بین المللی، امکانات جلوگیری از بروز جنگ جهانی و محدود ساختن دامنه سیاست جنگ افروزان امپریالیستها را گسترش خواهد داد. زمانیکه از مبارزه برای صلحی پایدار سخن می رود از بیمن رفتن خصلت جنگ افروزان امپریالیسم مدنظر نیست بلکه گسترش و توانمندی روز افزون جبهه صلح جهانی مورد نظر قرار دارد. بنا بر این با وجود سرمایه داری علت های اجتماعی جنگ از بین نمی رود ولی در صورت پیروزی قطع

سوسیالیسم دامنه جنگ افروزی میتواند کاملاً محدود گردد و اینک خود "راه کارگر" می گوید: "پیروزی قطعی شعار صلح هنگامی میتواند تحقق یابد که امپریالیسم از میان برود و یا دست کم در محاصره کامل سوسیالیسم قرار گیرد" کما بیش تا نید همین مسئله است و به این موضوع در بیانییه های گردما شی احزاب کمونیست و کارگری نیز با همین مفا مین اشاره شده است: "جنش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبش رها شی بخش ملی در مستعمرات و کشورهای وابسته پیروزیهای جدیدی بدست خواهد آورد. نظام مستعمراتی بطور کامل فرو خواهد پاشید. برتری نیروهای سوسیالیسم و صلح مطلق خواهد شد. در چنین شرایطی مسکن واقعی طرد جنگ از حیات جامعه، حتی قبل از آنکه سوسیالیسم به پیروزی کامل در جهان نائل آید و برغم وجود سرمایه داری در بخشی از جهان فراهم خواهد شد. پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان علل اجتماعی و نهائی جنگها را بطور کامل از میان خواهد برد."

(بیا نیه گردما شی احزاب کمونیست و کارگری ۱۹۶۰ تا کیازماست)  
همانطور که مشاهده میشود امکان واقعی طرد جنگ تنها در زمانی ممکن فرض شده که جنبش طبقه کارگر و جنبشهای رها شی بخش پیروزیهای جدیدی کسب کنند و برتری نیروهای صلح و سوسیالیسم برتری مطلق گردد. همچنین است مبارزه برای خلق سلاح عمومی بمنظور جزئی از سیاست مبارزه برای حفظ صلح جهانی، اینک هنوز تا دست یافتن به چنین هدفی راه درازی در پیش است، موجب نمیشود که کمونیستها هدف و شعارهای مبارزه خود را محدود نمایند. مبارزه برای خلق سلاح عمومی هدف و راستای مبارزه کمونیستها را در مبارزه علیه جنگ، میلیتاریسم و مسابقه تسلیحاتی مشخص می کند. تنها با داشتن یک چنین چشم اندازی، با طرح پیشنهادها مشخص و پیشبرد سیاستهای مرحله ای در راستای حفظ صلح جهانی میتوان گام برداشت و بتدریج آنرا تحکیم کرد. پیشنهادها و طرحهای مشخصی که از جانب شوروی تاکنون ارائه شده، چنین هدفی را دنبال کرده است. متاسفانه رقیق "راه کارگر" یا از مضمون بحثهای که حول این مسائل در جنبش جهانی کمونیستی صورت گرفته بی خبر هستند و بیا اینک وقت و تعقی در آنجا نمی کنند. متاسفانه رقیق "راه کارگر" بعوض برخورد مستند و ثوریک جدی به بحثهای اسکولاستیکی می پردازد و نه نهایتا هم نظر مشخص و صریحی در قبال این مسائل ارائه نمی دهند. مثلا اگر رقیق "راه کارگر" مبارزه برای صلحی پایدار در جهان و خلق سلاح عمومی را می شی ای "رویزونیستی" ارزیابی کرده و رد می کنند، خود چه هدفهایی را برای چنین مبارزه ای مطرح می کنند. آنچه برای "راه کارگر" در درجه اول مهم بنظر می رسد اینست که بهر طریق دیگر مضمونهای ارائه شده را انحرافی، رویزونیستی و غیره وانمود کرده و آنها را نفی نماید و کمتر در پی

ارائه نظرات مشخص و موشی اثباتی روشن می باشد. چگونگی مرز بندی با خط مشی احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در بیانییه وحدت "راه کارگر" و "راه فدائی" این موضوع را بنحو بارزی نشان می دهد: "اما علیرغم تاکید بر ضرورت اتحاد با اردوگساره سوسیالیسم، استقلال کامل خود را از دیپلما سی اردوگساره سوسیالیسم که بر اساس درک انحرافی از تزلزل نینی همزیستی مسالمت آمیز و رقابت استوار است، اعلام می کنیم. مبارزه با تفاسیر انحرافی از تزلزل نینی همزیستی مسالمت آمیز، رقابت اقتصادی، راه رشد غیر سرمایه داری و نظریه های رویزونیستی امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، دولت و حزب تمام خلقی از وظایف کمونیستها محسوب می شود."

(بیا نیه وحدت صفحه ۲۱ و ۲۲)  
تاکید از خود بیانییه است)  
"راه کارگر" که می حزب کمونیست شوروی و موشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی را در اساسی ترین وجوه انحرافی و رویزونیستی ارزیابی کرده و نفی می کند، خود توضیح نمی دهد که تفاسیر انقلابی از تزلزل نینی همزیستی مسالمت آمیز، رقابت اقتصادی و غیره چیست. برای روشن شدن بیشتر مطلب به نمونه دیگری از این نوع برداشتهای غلط در مورد مبارزه اقتصادی بین دو نظام اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری نیز اشاره می کنیم.

"رقابت اقتصادی ما بین دو نظام" پیروزی انقلاب اکتبر وظایف تاریخی نوینی را پیش پای پرولتاریای جهانی قرار داد. پرولتاریای پیروز مندر روسیه با وظیفه سنگین و تاریخی ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی روبرو گشت. مسئله ساختمان موفقیت آمیز سوسیالیسم اهمیت ویژه ای کسب نمود و لینن در رابطه با اهمیت این موضوع نوشت: "اکنون تا شیر عمده خود را برانقلاب جهانی از طریق سیاست اقتصادی خود اعمال می کنیم، همه چشمها، چشم همه زحمتکشان در تمام کشورهای جهان، بدون هیچ استثنائی وبدون هیچ مبالغه ای به سوی روسیه ششوروی دوخته است... مبارزه در مقیاس جهانی به این عرصه انتقال یافته است. اگر ما به این هدف تحقق بخشیم در مقیاس جهانی نیز حتما و قطعاً برد با ما خواهد بود. بدینجهت مسائل ساختمان اقتصادی برای ما اهمیت استثنائی کسب می کند."

(سخنرانی در پایان دهمین کنفرانس حزب کمونیست (بلشویک) ۱۹۲۸ تا ۱۹۲۱)  
و بیا:  
"ساختمان اقتصادی ارگان نظام اقتصادی سوسیالیستی. در این رشته عمده ترین و اساسی -





بقیه از صفحه ۸

ترین کاره‌نوز به پایان نرسیده است. و حال آنکه این واقعی‌ترین کار ما آنهم واقعی‌ترین کار ما خواه از نظر اصولی و خواه از نقطه نظر عملی و خواه از نقطه نظر بین المللی است.

( درباره اهمیت طلا اکنون و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم )

ساختن موفقیت آمیز سوسیالیسم، همانگونه که لنین خاطر نشان نموده است، مهمترین وظیفه پرولتاریای پیروز مندر بشمار می آید و از این طریق است که برتری سوسیالیسم بر سرمایه داری ستوانندیشود برسد و بدین مفهوم اصلی ترین عرصه مبارزه بین دو نظام اجتماعی متضاد سوسیالیستی و سرمایه داری را رقابت اقتصادی تشکیل می دهد. آنچه در جنبش کمونیستی جهانی نیز تحت عنوان رقابت اقتصادی بمناب عرصه اصلی نبرد بین دو اردوگاه مطرح میشود؛ عبارت از اینست که پرولتاریای پیروز مندر به نوبت با جنگ بلکه از طریق ساختن موفقیت آمیز سوسیالیسم، در شرایط همزیستی ممالمت آمیز و حفظ صلح جهانی برتری سوسیالیسم را به اثبات می رساند و این عرصه (ساختن اقتصاد سوسیالیسم) اصلی ترین عرصه مبارزه دو نظام را تشکیل می دهد. برای نمونه در بیانیهای کردهائی احزاب کمونیست و کارگری در این باره آمده است:

"جریان تکامل اجتماعی، صحت پیش بینی لنین را اثبات می کند که کشورهای که سوسیالیسم در آنها به پیروزی رسیده است، عمدتاً از طریق ساختن اقتصاد خود بزرگترین انقلاب جهانی را تا شیرخواهند گذشت. سوسیالیسم به پیشرفت های سازنده بی سابقه در تولید، علم و تکنولوژی و استقرار اجتماعی نوین از مردم نائل آمده است که در آن نیازهای مادی و معنوی آنان بنحوی فزاینده ای برآورده میشود. تحکیم و تکامل نظام سوسیالیستی تا شیر روز افزونی بر مبارزه خلق های کشورهای سرمایه داری می گذارد.

(بیانیته کردهائی ۱۹۶۰ سال)

تاکید از ما است )

و یا :

"خدمت نظام سوسیالیستی جهانی به آرمان مشترک نیروهای فدا میریالیست در درجه نخست بواسطه توان اقتصادی رشدیابنده آن تعیین می شود.... نظام سوسیالیستی جهانی به اتکاء رشد مستمر بنیه اقتصادی و دفاع خود، امپریالیسم را مهار می کند. از امکانات آن برای صدور فدا انقلاب می کا هد و در جهت تحقق وظیفه انترناسیونالیستی خود کمک های روز افزونی برای خلق های که بخاطر آزادی و استقلال می جنگند فراهم می کند و به پیشرفت صلح و امنیت بین المللی یاری می رساند."

(بیانیته کردهائی ۱۹۶۹ سال)

تاکید از ما است )

البته این نظریه که رقابت اقتصادی

عرصه اصلی مبارزه بین دو نظام اجتماعی می باشد، در سالیهای شصت از جانب حزب کمونیست چین مورد تحریف قرار گرفته و این گونه تعبیر و تفسیر گردید که گویا این نظریه این معنی است که کشورهای سوسیالیستی باید صرفاً به رقابت با کشورهای سرمایه داری برای کسب بازار در کشورهای مختلف برخیزند و این رقابت عرصه اصلی مبارزه بین دو نظام را تشکیل می دهد. نادرستی چنین تفسیری روشنتر از آن است که نیازی به توضیحات بیشتر داشته باشد. ولی گویا هنوز رفقای "راه کارگر" در این مورد نیز متحمل بسیاری موارد دیگر به کهنه مسئله و اختلافات مطرح شده در جنبش جهانی کمونیستی پی نبرده اند.

خلاصه کنیم، رفقای "راه کارگر" تاکنون، درک روشن و مشخصی را در قبال دوران تاریخی کنونی، مشخصه های اصلی آن، وظائف مبهم و محوری کمونیستها و... ارائه ندادند. تلاش اصلی این رفقا متوجه این بوده که خط مشی حزب کمونیست شوروی و چین و خط مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی تحت عنوان "روزیونیسم" یا "انحراف رویزیونیستی" نفی نمایند، بدون اینکه خط مشی اثباتی روشن و مشخص ارائه دهند.

"گسیختگی میان شوروی، سیاست و عمل"

تئوریهای التقاطی با لاجبایه نوسانیهای سیاسی و موضع گیریهای لحظه ای و پرتناقض منجر میشود. التقاط و بی پایگی تئوریک و نداشتن دیدگاه های علمی و روشن در قبال مسائل مذکور "راه کارگر" را از ثبات سیاسی در موضع گیریهای محروم می سازد. اما علاوه بر این، "راه کارگر" از ضعف مهم دیگری که عبارتست از گسیختگی میان تئوری و سیاست بشدت رنج می برد. این ضعف مهم که میتوان آنرا عارضه جریانهای روشنفکری خواند، موضع گیریهای "راه کارگر" را در تقابل و گاه حتی تعارض با تئوریهای التقاطی قرار می دهد. "راه کارگر" تئوری را بمناب راه نمای سیاست و عمل خود در نظر نمی گیرد و در نتیجه رابطه متقابل دیالکتیکی میان تئوریهای التقاطی و سیاست "راه کارگر" وجود ندارد. ذکر نمونه های مشخص در این باره مسئله را روشنتر می کند.

"راه کارگر" تلاش فراوانی بخرج میدهد تا با تفسیر غلط و حتی در مواردی تحریف نظرات حزب کمونیست شوروی نشان دهد که در اساسی ترین مسائل مربوط به ساختن سوسیالیسم و کمونیسم، دوران تاریخی، صلح جهانی، همزیستی ممالمت آمیز، رقابت اقتصادی و... منتهی و دیدگاه حزب کمونیست شوروی رویزیونیستی و انحرافی است. و مبارزه با این انحرافات را وظیفه کمونیستها شمرده و در باره این انحرافات می نویسد:

"و اما در مورد رویزیونیسم خروشچی! تردیدی نیست که در کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی یک رشته انحرافات رویزیونیستی شکل قطعی و نهائی را به خود گرفت و بدین لحاظ یک نقطه عطف در تاریخ حزب کمونیست شوروی محسوب می شود. اما مگر بنظر "روزیونیسم خروشچی" بدست استالین افشا نده نشد و مگر منابع پایه ای تزه های مربوط

به "راه رشد غیر سرمایه داری، رقابت اقتصادی بعنوان مضمون نبرد دو اردوگاه، دولت و حزب عموم خلقی" و مهمتر از همه تا کید بر منافع ملی پرولتاریای شوروی در مقیاس بین المللی در دوران استالین وجود ندارد و بعد از دوران خروشچف تداوم نیافته است؟"

( راه کارگر تئوریک شماره ۲ - صفحه ۱۱۰ )

و یا :

"در حقیقت مبادی رویزیونیسم خروشچی را باید در مشی استالین یافت."

( بحث های ضمیمه بیانیته وحدت - ص ۴ )

آنچه از این نقل قولها که مشابیه آن در ادبیات و نوشته های "راه کارگر" فراوان یافت میشود، اینست که رویزیونیسم خروشچی در کنگره های ۲۰ و ۲۲ بر حزب کمونیست شوروی و دیگر احزاب کشورهای اردوگاه سوسیالیستی مسلط گردید. نتیجه ای که از این مقدمات بطور منطقی حاصل میشود، اینست که خط مشی این احزاب رویزیونیستی است. اما "راه کارگر" از این مقدمات نتیجه دیگری اخذ کرده می نویسد:

"با این مقدمات میتوانیم نتیجه بگیریم که پدیده خروشچف در حزب کمونیست شوروی نشانیه یک گرایش اپورتونیستی راست بود که ضربات مهمی بر حیثیت انقلابی حزب کمونیست شوروی وارد ساخت، در جنبش کمونیستی اختلافات و انحرافات مهمی را دامن زد، بر تاکتیک های حزب کمونیست شوروی در داخل و خارج اثرات انحرافی چشمگیری گذاشت، ولی نتوانست خط مارکسیستی - لنینیستی حزب را درهم شکنند."

( انترناسیونالیسم پرولتری در تئوری

و عمل - صفحه ۷۳ )

یعنی نتیجه گیری و موضع گیری در قبال مشی حزب کمونیست شوروی عکس تمام مقدمات و تئوریهای است که در باره اجزاء و کلیت این خط مشی عنوان می شود.

و یا در مورد صلح جهانی "راه کارگر" تلاش می کند اثبات نماید که دیدگاه مشی حزب کمونیست بر اساس یک ارزیابی خیال پردانه از توازن قوا در عرصه بین المللی استوار است و خصلتهای اساسی امپریالیسم را نفی می کند و انحرافی است و حتی مشی حزب کمونیست شوروی و چین را در یک ردیف قرار داده می نویسد:

"تزه های ما تئویستی و خروشچی در مبارزه دمکراتیک عمومی برای صلح جهانی، هر دو گرفتار انحراف جدی هستند."

( همانجا - صفحه ۶۴ )

اما هنگام موضع گیری در نشریه راه کارگر ( ارگان سیاسی) تمامی این باصطلاح تئوریها را فراموش کرده می نویسند:

"اکنون ۴۰ سال از شکست فاشیم و بیدایش اردوگاه نیرومند سوسیالیستی سیری شده است. در طی این سالها از برکت پرولتاریا پیروز مندر کشورهای سوسیالیستی صلح جهانی حفظ شده است...."



بقیه از صفحه ۹

نظام سوسیالیستی از بدو پیدایش اولین دولت‌ها و از زمان تبدیل شدن به اردوگا‌هی که یک سوم ساکنان زمین را فرا گرفته است بنا بر خلقت ذاتی اجتماعی خود همواره مخالف جنگهای امپریالیستی و طرفدار صلح بوده و بی‌مثابه سنگسر استوار دفاع از صلح جهانی عمل کرده است. (راه‌کارگر، دوره دوم شماره ۲۶)

(صفحه ۴۲)

ویسا:

"وجود اردوگا‌ه سوسیالیستی بی‌مثابه دژ نیرومند دفاع از صلح جهانی مهمترین ضامن حفظ صلح و مهار جنگ‌های افروزیهای امپریالیسم است. .... اردوگا‌ه سوسیالیستی، طبقه کارگر جهانی‌نیت‌مانی بشریت مترقی خواهان پایان پذیرفتن رقابت‌های هسته‌ای و انهدام کلیه زرادخانه‌های هسته‌ای موجود هستند."

(راه‌کارگر، دوره دوم شماره ۲۶)

(صفحه ۴۳ - تاکید از ماست)

"این تداوم صلح را بشریت مرهون وجود اردوگا‌ه سوسیالیسم و مساعی آن در خنثی کردن میلیتاریسم می‌باشد. ... پیشنهادهای اتحاد شوروی و اظهارات میخائیل گورباچف در این ملاقات بی‌تکرار خط مشی صلح طلبانه و ضد میلیتاریستی اردوگا‌ه سوسیالیستی بود. .... کمونیست‌ها، دمکرات‌ها و همه نیروهای طرفدار خلق سلاح هسته‌ای و بقای نسل بشر از این پیشنهادهای حمایت می‌کنند."

(راه‌کارگر، دوره دوم شماره ۲۲)

(صفحه ۲۶ و ۳۳ - تاکید از ماست)

مواضعی که در نشریه راه‌کارگر (ارگان سیاسی) اتخاذ گردیده، البته درست بوده و حقایق آشکاری را بیان می‌کنند ولی این موضع - گریه‌ها با آنچه که در نوشته‌های تئوریک درباره مشی حزب کمونیست شوروی و دیگر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی در قبال صلح جهانی، اظهار شده و ماهیت این مشی انحرافی و رویزیونیستی ارزیابی گردیده، خوانائی ندارد. نمیتوان مشی‌های رویزیونیستی ارزیابی کرده و مبارزه با آن را از جمله وظایف کمونیست‌ها برآورد ولی در عین حال همان مشی را "مهمترین ضامن حفظ صلح و مهار جنگ‌های افروزیهای امپریالیسم" خوانده و گفت که "تداوم صلح را بشریت مرهون وجود اردوگا‌ه سوسیالیستی و مساعی آن در خنثی کردن میلیتاریسم می‌باشد. ... هنگامیکه از مساعی اردوگا‌ه سوسیالیستی صحبت میشود طبیعتاً مشی احزاب این کشورها مدنظر است. همچنین است پشتیبانی از پیشنهادهای اتحاد شوروی در این باره. لابد راه‌کارگر باید بداند که چگونه که گورباچف نیز در کنفرانس ۲۷ تأکید نمود این پیشنهادهای منطقی از مفا‌دیر نامه حزب کمونیست شوروی منتج می‌شوند و پشتیبانی و حمایت از این پیشنهادهای و اعتراف به اینکه صلح جهانی بیه برکت همین سیاست‌های صلح طلبانه تا مین شده

با احکام مبتنی بر "رویزیونیستی" و "خیال - بردازانه" این مشی شناختن آشکار دارد.

کسیختگی میان تئوریهای انتقاطی و موضعگیریهای "راه‌کارگر" کما بیش در اغلب موضعگیریها بچشم می‌خورد. هر بار که "راه‌کارگر" مجبور میشود در باره مسائل بین‌المللی بویژه مواردی که به عرصه نبرد بین دوا‌ردوگا‌ه سرمایه داری و سوسیالیسم مربوط میشود، موضعگیری نماید، بنحوی "اصول" اعلام شده قبلی را زیر پای می‌نهد. موضعگیری در قبال کنفرانس بیست و هفت حزب کمونیست شوروی نمونه دیگری از این نقض "اصول" بشمار می‌آید. رفقای "راه‌کارگر" که مشی حزب کمونیست شوروی را گاه به بطور ضمنی و پوشیده و گاه به صراحت رویزیونیستی ارزیابی کرده و در باره آن با راه‌کارگر می‌از این قبیل مسائل صا در کرده اند که:

"ما در مورد رویزیونیسم خروشچی تردید نیستیم که در کنفرانس‌های ۲۵ و ۲۲ حزب کمونیست شوروی یک رشته انحرافات رویزیونیستی شکل قطعی و نهائی بخود گرفت و بدین لحاظ نقطه عطف تاریخ حزب کمونیست شوروی محسوب میشود."

(راه‌کارگر - تئوریک شماره ۴، ص ۱۱۰)

ویسا:

"انحلال کمینترن نتیجه بحران مشی امسکان ساختمان کمونیسم در یک کشور و مقدم قرار دادن منافع اتحاد جماهیر شوروی بر انقلاب جهانی بود. ... واضح است که نتیجه منطقی مقدم قرار دادن منافع اتحاد شوروی بر انقلاب جهانی برپایه تزامنان ساختمان کمونیسم در یک کشور، احزاب کمونیست را در کشورهای مختلف تبدیل به سفارتخانه‌های شوروی می‌نماید."

(بحثهای ضمیمه بیانیه وحدت - ص ۴)

ویسا:

"... می‌آید رویزیونیسم خروشچی را باید در مشی استالین یافت."

(همانجا صفحه ۴)

.....

ناگهان درباره کنفرانس ۲۷ آنچنان موضعی میگیرند که اساساً ربطی به مواضع و دیدگاه‌های گذشته‌شان ندارد. نشریه "راه‌کارگر" در این باره می‌نویسد:

"کارنامه اردوگا‌ه سوسیالیستی و بیش از همه، اتحاد شوروی میتواند بمراتب بهتر از امروز باشد، هر آینه خط‌هایی که منشاء آنها هستند صورت نمی‌گرفت."

(راه‌کارگر، دوره دوم شماره ۲۵)

(صفحه ۳۹ - تاکید از ماست)

"رویزیونیسم مدرن"، "تزه‌های ارتسداد آمیز خروشچی" و ... بی‌کبار به صورت "خط‌های" ارزیابی میشود که میتواند صورت نگیرد. حتی اگر نوشته‌های تئوریک و بحثهای "راه‌کارگر" را مبنا قرار ندهیم فقط بیانیه وحدت را در نظر بگیریم، روشن میشود که از نظر "راه‌کارگر" مبادی نظری و مشی حزب کمونیست شوروی در اساسی‌ترین وجوه خود انحرافی و رویزیونیستی است، با این

وجود بر چه پایه‌ای از آنها بصورت "خط‌های" که "میتوانستند بصورت نگیرند" یا دمیشود، هیچ پاسخ منطقی برای آن یافت نمیشود. از این گذشته حکمی درباره "فقدان زمینه" برای این اشتباهات "عنوان میشود که با زهم اصول و استدلال‌های گذشته "راه‌کارگر" را نقض میکند. "امروز در شرایط بحران تعمیم یافته و زمسین جهان سرمایه‌داری و رشد گرایشات میلیتاریستی در این کشورها، همزمان با تعرض جدی امپریالیسم به طبقه کارگر و جنبشهای رها ئی بخش، جایی برای اینگونه اشتباهات باقی نمانده است."

(راه‌کارگر، دوره دوم شماره ۲۵)

(صفحه ۳۹)

اولاً فراهم شدن زمینه‌ها بصرای زدودن انحرافات و اشتباهات گذشته برپایه انبساط شدن تجربیات تاریخی، پیشرفت سوسیالیسم، رشد جنبش طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری و اعتلاء جنبشهای رها ئی بخش ممکن شده است، کسه انتقادات مطروحه در کنفرانس ۲۲ جلوه‌ای از آنست. رشد گرایشات میلیتاریستی و تعرض امپریالیسم، زمینه‌های اشتباه و انحراف را از میان نمی‌برد. ثانیاً رفقای "راه‌کارگر" که بدلیل رشد گرایشات میلیتاریستی و تعرض امپریالیسم می‌نویسند "جایی برای اینگونه اشتباهات باقی نمانده است" فراموش می‌کنند که قبلاً در بحثهای خود عنوان نموده بودند: "شرایط تلفیق آگاه‌های سوسیالیستی با جنبش رزمنده بیرونی در مقیاس بین‌المللی وجود ندارد. لازمست آن تکوین نظری و عملی جریان مارکسیستی در مقیاس بین‌المللی است که بدون توسعه انقلاب جهانی و بلاخص جنبش انقلابی کارگران در متروپول و مبارزه با تئوریهای رویزیونیستی مدرن غیر قابل حصول است"

(بحثهای ضمیمه بیانیه وحدت - ص ۶)

تاکید از خود ضمیمه است)

آیا در طول دوسالی که از انتشار بیانیه وحدت می‌گذرد، "جریان مارکسیستی" بلحاظ "نظری و عملی" در مقیاس بین‌المللی تکوین یافته و جنبش انقلابی کارگران در متروپول دگرگون شده است که چنین نتیجه‌ای گرفته میشود که "جایی برای اشتباهات باقی نمانده است"؟ اگر به اعتقاد رفقای "مشرویزیونیستی" حزب کمونیست شوروی توسط استالین افشاننده شد و وسیله خروشچف دروگردید و تسلط این انحرافات "بر جنبش کمونیستی سبب گسست جریان لنینیستی و پاک‌گرفتن مجدداً نواع سوسیالیسم خرده بورژوا ئی، بورژوا ئی و فئودالی" شد، چگونه است که با رشد گرایشات میلیتاریستی امپریالیسم (بخوان رویزیونیسم) باقی نمانده است؟ اگر فرضاً "راه‌کارگر" نگاهی به طرح تحریر نوین بر نامه حزب کمونیست شوروی انداخته باشند، حتماً مشاهده کرده‌اند که در مقدمه آن اصول و موضوعات اصلی سیاسی و تئوریک بر نامه سوم مورد تأکید



مجدد قرار گرفته است.

متاسفانه رفقای "راه کارگر" هنوز به اهمیت مسائل تئوریک و رابطه تئوری و سیاست پی نبرده اند. تئوری انقلابی در نزد رفقای "راه کارگر" به چیزی برای "مرزبندی" با این یا آن جریان و حزب تبدیل میشود و خلعت خود را به عنوان راهنمای عمل و سیاست از دست می دهد. از همین رو تئوری و سیاست "راه کارگر" نه تنها رابطه ای دیالکتیکی ندارند، بلکه گاه حتی بیان کننده جهت گیریهای متضاد هستند. راه کارگر "در سیاست گرایش به نوعی واقع گرائی را از خود نشان میدهد ولی در عرصه تئوری اسپرالتنقا و کلکتیسم و ذهنی گرائی شدید بوده و به دیدگاه روشن و مشخصی هنوز دست نیافته است. میتوان گفت که بسیاری از مسائل اساسی مربوط به دوران تاریخی، مشخصه های اصلی آن و وظائف کمونیستها مورد بحث و برخورد جدی نیز گرفته نگرفته است.

" جایگاه انترناسیونالیستی "

تعیین جایگاه انترناسیونالیستی نیروهای کمونیست از جمله بحثهای گرهی در دوره اخیر بود. در دوران تاریخی کنونی در مبارزه خادون تاریخی میان سوسیالیسم و سرمایه داری، کمونیستی به شبهه درجه سوسیالیسم جای دارند. اما اینکه گفته میشود در کنار اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری قرار داریم به تنهایی ما هیت این جهت گیری بین المللی را روشن نمی کند. بسیاری از دمکراتهای انقلابی نیز که در موضع سوسیالیسم علمی قرار ندارند، در صف آرا ئی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در عرصه بین المللی جایگاه خود را در کنار اردوگاه سوسیالیسم یافته و به ضرورت اتحاد با آن پی می برند و ابراز همبستگی میکنند. اما این همبستگی با انترناسیونالیسم پرولتری که بیانگر مبارزه برای اهداف مشترک و پیوندهای عمیق سیاسی و ایدئولوژیک می باشد، تمایزات کیفی دارد.

" راه کارگر " جایگاه خود را با قاطعیت در کنار اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تعیین میکند ولی بلافاصله وظیفه خود میداند، خط مشی جنبش جهانی کمونیستی و احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی را در اساسی ترین مبانی ایدئولوژیک، سیاسی، رویزیونیستی و انحرافی خوانده و با آن مرزبندی کند و گاه حتی عنوان میشود که گسست در لنینیسم بوجود آمده و جریان مارکسیستی - لنینیستی هنوز با بد زلحاظ نظری تکوین یافته. در حقیقت "راه کارگر" علیرغم اینکه جایگاه خود را در کنار اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تعیین می کند، بلحاظ ایدئولوژیک و سیاسی، خط مشی عمومی و اهداف خود را با جنبش جهانی کمونیستی کاملاً مجزا می نماید. چرا که در اساسی ترین و پایه ای ترین

مبانی ایدئولوژیک و سیاسی خط مشی این جنبش را رویزیونیستی ارزیابی میکند. در بسیاری ما هیت این نحوه موضعگیری خود رفقهای "راه کارگر" در نقد بر نامه سچفا می نویسند: "همین جمودنگما تیک را میتوان در تبیین نقش و وزن اردوگاه سوسیالیسم در اقتصاد و سیاست بین المللی ملاحظه کرد. نویسندگان بر نامه در مورد "انقلاب پیروز مند کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، انقلابات شرق اروپا، جنوب شرقی آسیا و تشکیل یک اردوگاه از کشورهای سوسیالیستی در مقابل اردوگاه امپریالیسم" تریجیح داده اند که فقط هورا بکشند و بعد هم مرزبندی ایدئولوژیک کنند!! در این حد البته دکتتر محمد صدق هم آماده بود تا از اردوگاه سوسیالیسم یاد کند. " ( راه کارگر تئوریک شماره ۳ - صفحه ۱۰۱ )

و یا :

" ... با ردیگر ما شا هدنا سیونا لیزم تنگ نظرانه ایرانی هستیم که قصد دارد خود را در مسرکسز انترناسیونال نوین قرار دهد و بدین لحاظ پس از تراشیدن یکرشته موازین مغشوش منفی (نظیر نفی رویزیونیسم و خروشچی، نفی سوسیالیسم امپریالیسم، نفی احیاء سرمایه داری، نفی تروتسکیزم، نفی اروت کمونیسم، نفی حزب کمونیست آلبانی ... و خلاصه نفی هرگونه آری)، در عالم خیال به بورمی این موضوع می پردازد که چه جریان تاریخی در جنبش کمونیستی هستند، چه جریان تاریخی در کنار آن و در لبه پرتسنگا رویزیونیسم قرار دارند و چه کسانی حذف شده اند. (هما نجا، صفحه ۱۰۷ - تاکید از نویسنده) و بدین حال این گفتارهای نغز، "راه کارگر" می گوید که سا زمان فدائی در گذشته تحت تاثیر ناسیونالیسم خرده بورژوازی قرار داشته و موضع آن در واقع عبارت بوده از "نقم خوب است و نسه کاشان" که در برگیرنده گرایشها و تمایلات مختلف در جهات متضاد بوده است. این اظهارات در مجموع نسبت به ما هیت این نحوه موضعگیری درست و اصولی است ولی معلوم نیست چرا رفقای "راه کارگر" فقط "عیب دیگران را تشخیص می دهند و هنگام تقدس بر جریانها به یاد این موضوعاً مهم می افتند و فراموش می کنند که، نفی هرگونه آری، عدم ارائه خط مشی روشن و مشخص اثباتی و خلاصه گفتن "نقم خوب است و نه کاشان"، خصوصیت اصلی موضعگیری خود "راه کارگر" نیز می باشد.

"راه کارگر" نیز در حقیقت با زبانی گنگ و ابهام آمیز و مضامینی دیگر در اساس همان موضعی را اختیار کرده است که بعنوان ناسیونالیسم خرده بورژوازی مورد انتقاد قرار می دهد. تاکید بر ضرورت اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم، نفی مشی حزب کمونیست شوروی در پوششش رد "رویزیونیسم و خروشچی"، نفی خط مشی حزب کمونیسم چین تحت عنوان ما ئونیسوم و غیره ... ، کنار گذاشتن نیروهای که با اردوگاه سوسیالیسم ضدیت دارند، کنار گذاشتن طرفداران

سوسیال امپریالیسم، دول منحط کارگری و ... و خلاصه نفی تمامی خط مشیها موجود. اینست جوهر موضعگیری "راه کارگر" که در همان چارچوب موضعگیری بر نامه سچفا قرار دارد. نگاه های مجدد به موضعگیری بیانه وحدت "راه فدائشی" و "راه کارگر" این موضوع را روشنتر می کند. رفقا در بند سوم، جایگاه انترناسیونالیستی شان می نویسند: "... ما علیرغم تاکید بر اهمیت و ضرورت اتحاد با اردوگاه سوسیالیسم، استقلال کامل خود را از دیپلماسی اردوگاه سوسیالیسم که بر اساس درک انحرافی از تئورهای لنینیستی همزیستی سلامت آمیز و رقابت اقتصاد و رابطه آن با انقلاب جهانی پرولتری استوار است، اعلام می کنیم. مبارزه پیگیری با تئورهای انحرافی از تئورهای لنینیستی همزیستی سلامت آمیز، رقابت اقتصادی، راه رشد غیر سرمایه داری و نظریه های رویزیونیستی امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، گذار سلامت آمیز به سوسیالیسم، دولت و حزب تمام خلقی، از وظائف کمونیستها محسوب میشود. ... ما دارای وحدت حزبی با کلیه جریانات و گرایشاتی که با جنبش بین المللی کمونیستی ضدیت دارند یعنی وجود اردوگاه سوسیالیستی را به انحاء گوناگون "سوسیال امپریالیسم"، "دول کارگری منحط" و ... نفی کرده و آنرا دشمن انقلاب جهانی قلمداد می کنند، نیستیم"

(بیانه وحدت - صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲)

البته به این لیست "راه کارگر"، نفی ما ئونیسوم و خط مشی حزب کمونیست چین را نیز میتوانیم اضافه کنیم، چرا که در نقد بر نامه سچفا فقدان مرزبندی با ما ئونیسوم مورد انتقاد قرار گرفته است. همانگونه که بروشنی دیده میشود، اساس موضعگیریهای "راه کارگر" نیز بر "نه گفتن ها" و نفی خط مشی دیگر جریسانات استوار می باشد. و ناچاریم همان گفته های رفقا علیه سچفا را برای خودشان تکرار کنیم که: "راه کارگر" هنوز "تشخیص نداده است که با نه گفتن به خط مشی های مختلف یک جریان شکل نمی گیرد" و اصلیک چنین گرایشی، خط مستقی در جنبش چپ ایران بشمار نمی آید و دیر یا زود مجبور خواهد بود جهت گیری ایدئولوژیک خود را روشن و مشخص نماید.

اگر "راه کارگر" از دمکراتیسم انقلابی فرا تر رفته و بخواد از موضع مارکسیسم - لنینیسم به مسائل مربوط به انترناسیونالیسم پرولتری پاسخهای مشخص دهد، هرگز نباید فراموش نماید که همبستگی کمونیستها حول مبارزه برای تحقق اهداف مشخص و مشترک و پیشبرد خط مشی عمومی معینی میتواند بوجود آمده و گسترش یابد. "راه کارگر" بدون داشتن دیدگاهی روشن در قبال مسائل مطروحه در جنبش جهانی کمونیستی، و ارزیابی واقع بینانه و عینی از خط مشی این جنبش و تشخیص درست نقاط افتراق و اشتراک نظراتش با خط مشی این جنبش قادر به پیشبرد اصولی و صحیح همبستگی بین المللی با مجموعه



# چشم انداز روابط

## ایران و سوریه

شده بود، برای رژیم عراق از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت حیاتی است. از سوی دیگر منافع سوریه نیز در این رابطه اساسی است. درصدی را که سوریه بعنوان حق عبور هر بشکه نفت عراق از این طریق عاید خود می کند، منبع درآمد ارزی قابل ملاحظه ایست که در شرایط بحران اقتصادی کنونی این کشور از زاویه منافع حاکمیت سوریه غیر قابل چشم پوشی است.

ضمناً بموازات دیدارهای سیاسی بیسن رهبران اردن - سوریه، اردن - عراق، اردن - فرانسه، عراق - فرانسه، در ماههای اخیر مخالفتی در رابطه با ادامه جنگ ایران و عراق از محافل رسمی سوریه بگوش میرسد. از جمله باید به سخنرانی چندی پیش مفتی اعظم سوریه در رابطه با ضرورت پایان دادن به جنگ ایران و عراق تاکید کرد. در مطبوعات سوریه نیز مخالفت با تداوم "جنگ خلیج" روز بروز انکسار بیشتری می یابد.

مجموعه این عوامل اقتصادی و سیاسی و شواهد عینی گویای آنست که مواضع رژیم سوریه نسبت به جنگ ایران و عراق بتدریج تغییر می یابد. در صورتیکه این تغییر موضع، قطعی و علنی گردد، تغییر موازنه نیروها، رژیم جمهوری اسلامی را بویژه در خاور میانه به بیش از پیش ایزوله کرده و از لحاظ سیاسی فشارهای جدیدی را بر آن وارد خواهد کرد.

\*\*\*\*\*

می باشد. و این در شرایطی است که سوریه خود دچار بحران اقتصادی بوده و دولت این کشور حتی قادر به پرداخت اقساط بدهی های قبلی خود به ایران که بالغ بر یک میلیارد و سیصد میلیون دلار برآورد می شود، نیست.

اکنون دیگر روشن شده است که تماسهای غیر مستقیم بین عراق و سوریه در ماههای اخیر و فعل و انفعالاتی که با مسافرت حافظ به اردن و سپس دیدار رسمی ملک حسین از سوریه و سفروی به بغداد به نتایج اولیه در جهت نزدیکی عراق و سوریه منجر شده است. گفته می شود دو طرف از عادی شدن مناسبات میان دو کشور استقبال کرده و در جهت یافتن راه حلهای عملی برای حل اختلافات شان تلاش می کنند. سوریه اما دگسی خود را برای باز کردن خط لوله نفتی عراق که از خاک سوریه عبور کرده و نفت منطقه کرکوک عراق را به سواحل مدیترانه می رساند اعلام کرده است. گنایش مجدداً این خط لوله که شش سال پیش از طرف دولت سوریه در مخالفت با رژیم عراق بسته

مدتی است که ابرهای سیاهی در چشم آنساز روابط سیاسی ایران و سوریه ظاهر شده و بتدریج گسترش می یابد. تغییرات تدریجی در مناسبات میان ایران، سوریه و عراق، از مهمترین تحولاتی است که در ماههای اخیر توجه عمومی را در صحنه سیاسی منطقه خاور میانه بخود جلب کرده است. اختلافات دو کشور به عرصه های جدیدی از سیاست خارجی دو کشور سرایت کرده و تشدید می شوند.

گرچه هیچگاه دولتهای ایران و سوریه در مورد اختلافات فی ما بین بطور رسمی و علنی اظهار نظری نکرده اند، اما اختلاف مواضع آنان بر سر مسائل سیاسی مختلف و بالاتر از آن، تداوم درگیریهای پراکنده نظامی بین نیروهای دو کشور در لبنان از یکسو و تلاشهایی که توسط ملک حسین شاه اردن برای حل اختلافات میان سوریه و عراق و ایجاد روابط دوستانه بین این دو کشور بعمل می آید از سوی دیگر، تنها ماحکی آنست که روابط میان ایران و سوریه روبه تیرگی است.

اختلافات ایران و سوریه از قریب به یکسال ونیم پیش در جریان جنگهای داخلی لبنان و بر سر اعمال حاکمیت و همزمنی سیاسی در لبنان آغاز شد و سپس بر سر مسئله گروگانهای فرانسوی که توسط حزب الله طرفدار جمهوری اسلامی در لبنان ربوده شده بودند، بطور جدی شکل گرفت. تضاد بر سر مسئله گروگانهای فرانسوی بویژه هنگامی تشدید شد که تلاشهای حافظ اسد رئیس جمهور سوریه که تا مرز آزادی گروگانها پیش رفته بود، در اثر مخالفت رژیم جمهوری اسلامی ایران خنثی شد و بی نتیجه ماند.

در حقیقت سردمداران رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران بطور دوگانه کتوموار به بسا آزادی گروگانهای فرانسوی تا پیش از تحقق خواستههای خود از دولت فرانسه (بی طرفی فرانسه در جنگ ایران و عراق، ممنوعیت فعالیت سیاسی ابوزیسون رژیم در فرانسه و بازپرداخت وام یک میلیارد دلاری ایران به فرانسه) مخالفت کرده و آنرا تابعی از منافع ارتجاعی خود دانسته اند.

بحران اقتصادی موجود در ایران و سوریه به اختلافات سیاسی رژیمهای دو کشور را دامن میزند. رژیم فدا نقلی ایران زیر فشار سقوط فاحشی قیمت نفت در چند ماه گذشته و نیز مشکلات ناشی از بمبارانهای مداوم مراکز تولید و صدور نفت، و در نتیجه کسری شدید بودجه و بحران بی سابقه ارزی، صدور نفت به اقساط در از مدت را که از مدتها پیش به سوریه جریان داشته است، قطع کرده و خواستار دریافت بهای هر بشکه نفت ما در اکتی بصورت نقد

### مسائل مبرم

بقیه از صفحه ۱۱

این احزاب و جنبش کمونیستی جهانی نیست. در تئوری چیزی را عنوان کردن و در عرصه سیاست مواضعی خلاف نتایج آن اتخاذ کردن، با هر نبشی که صورت گرفته باشد، غیر اصولی است و یک نیرو را به ورطه فرصت طلبی های لحظه ای و پراگماتیک تسم سوق می دهد.

بر خلاف درک مکانیکی و غیر علمی حزب توده و اکثریت، داشتن اختلافات معینی با خط مشی عمومی جنبش کمونیستی و احزاب و سازمانها شرکت کننده در آن، امری غیر مجاز و غیر اصولی نیست. گستردگی و تنوع وظایفی که کمونیستها با آنها مواجه اند، و شرایط متفاوت فعالیت کمونیستها، بروز اختلافات معینی در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی موجب میگردد. حول پاره ای مسائل میتوان وحدت نظر وجود نداشته باشد، اما فقدان وحدت نظر کامل حول تمامی مسائل و بروز برخی انحرافات، بمعنی نفی اهداف مشترک کمونیستها در سراسر جهان و نفی ماهیت خط مشی عمومی جنبش کمونیستی در اساس نیست.

هر نیروی کمونیستی که جایگاه خود را در کنار اردوگاه سوسیالیستی و جنبش جهانی

کمونیستی تعیین می کند، موظف است ارزیابی مشخص خود را از ماهیت اصلی خط مشی عمومی این جنبش، بصراحت اعلام دارد و چنانچه انحرافاتی در کل و یا بخشی های آن از این جنبش مشاهده می کند، بطور روشن آنها را مشخص نماید و در کل چگونگی رابطه ایدئولوژیک را با این جنبش تعیین بخشد. تنها در چنین صورتی است که قرار گرفتن در کنار اردوگاه سوسیالیسم از حد مکرر تسم انقلابی میتوان آنقدر ترفیقه و خصلت انترناتیونالیستی پرولتری بخود بگیرد.

متأسفانه عرفی "راه کارگر" هنوز نه به دیدگاههای روشن و مشخصی دست یافته اند و نه ارزیابی واقع بینانه و عینی از خط مشی جنبش جهانی کمونیستی دارند. نه تنها نتیجه گیریهای تئوریک آنها متناقض است، بلکه فراتر از آن موضعگیری های شان با این نتیجه ها همسوار در تقابل قرار می گیرد. "راه کارگر" پس از گذشت سالها هنوز به این پرسش، پاسخ روشن و صریحی نداده است که با لایحه ماهیت اصلی خط مشی عمومی جنبش بین المللی در اساس، مارکسیستی - لنینیستی است یا نه؟



## افزایش مجدد

### قیمت نفت

بقیه از صفحه ۱

کوتاه مدت در کمتری موازنه برداختهای خارجی کاهش رشد نرخ تورم و بیکاری در اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه داری ایجاد کرد. در میان این کشورهای کاهش قیمت نفت موقعیت ژاپن و آلمان را که واردات نفتی سهم بزرگی زکل واردات آنها را تشکیل میدهد، در برابر برقیبایشان و بحسباسب کشورهای در حال رشد و صادراتکننده نفت تحکیم و تقویت کرد. در مقابل، این امر بزیان کشورهای نظیر انگلستان، نروژ و کانادا که خسوداز کشورهای صادراتکننده نفت بشمار میروند، منجر شد.

در رابطه با اعضای "اوپک" و سایر کشورهای غیر عضو و صادراتکننده نفت در دنیای سرمایه داری که درآمدهای حاصله از فروش نفت بطور متوسط ۸۰ الی ۹۰ درصد منابع ارزی و بودجه دولتی اکثر آنها را تشکیل میدهد، سقوط قیمت نفت تا مرز ۱۰ دلار، بحران اقتصادی را در بسیاری از این کشورها بشدت دامن زده و آنان را بسوی ورشکستگی مالی سوق داد.

تداوم این وضع بی شک بحرانهای اجتماعی و سیاسی را در این کشورها بدنبال خواهد داشت و بهمین دلیل نگرانیهای شدیدی را در محافل گوناگون سرمایه داری و سلطه گران امپریالیست برمی انگیزد. با این ترتیب کاهش سریع قیمت نفت نتایج متضادی برای مجموعه سیستم جهانی سرمایه داری در برداشت. گرچه کاهش بهای نفت با منافع آتی و اقتصاد کشورهای امپریالیستی و بلا لبردن هر چه بیشتر فوق سود انحصاری سرمایه های چند ملیتی و فراملیتی در کلیت خود منطبق است و هر قدر روند کاهش قیمت نفت ادامه می یافت بهمان نسبت امکانات بیشتری برای مقابله با بحران فزاینده اقتصادی در کشورهای مزبور ایجاد میگردد، اما از سوی دیگر چنین کاهشی هم از لحاظ سیاسی و هم بلحاظ اقتصادی در دراز مدت اساسا بزیان سرمایه داری منجر می شود.

این واقعیتی است که اکثر کشورهای تولیدکننده نفت در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به امپریالیسم جهانی و در راستای امپریالیسم آمریکا وابسته اند. اشارات کاهش قیمت نفت که با کاهش سریع ارزش دلار همراه بوده، اقتصاد این کشورها را شدیداً تحت فشار قرار داده و بیش از پیش بی ثبات می کند. اصل بدهی کشورهای تولیدکننده در آمریکا لاتین به کشورهای امپریالیستی و بانک جهانی بول آنهم زمانیکه هنوز رونق نسبی آنها را در ارزش دلار و قیمت نفت آغاز نشده بود به دهها

میلیار دلار بالغ می شد. در شرایط کنونی ناگفته پیداست که این کشورها نه تنها قادر به پرداخت دیون خود نیستند، بلکه برای ادامه حیات خود دنیا زمندهای جدیدی هستند، بدین ترتیب کاهش قیمت نفت و رسیدن آن به سرز ۱۰ دلار شرفیج کننده ای بر تولید و اقتصاد این کشورها بر جای می نهد و نتیجتاً کشورهای مصرف کننده مجبور به دادن وامهای جدیدی به این کشورها خواهند بود. در همین رابطه میتوان مثال سخنان سفیر آمریکا در فرانسه جالب توجه است: "براستی از مصمم قلب ما یلم نفت را بشکستهای ۱۵ دلار ببینیم، زیرا بر اساس آنچه که بمن گفته شده چنانچه قیمت نفت با لاترا ۱۵ دلار باشد مکزیک و سایر کشورهای مسئله مهمی در پیش نخواهند داشت. اگر بازار [نفت] در سطح ۱۵ دلار تثبیت گردد هر یک از ما از این نفت ارزان قیمت سود خواهیم برد، اما نتوانیم یک کشور دیگری را بسمت ورشکستگی سوق دهیم زیرا بعداً ما مجبور به کمک خواهیم بود، چیزیکه آنها بابت برای ما در طولانی مدت گرانتر تمام خواهد شد."

اما تلاش آمریکا و سایر کشورهای اروپایی برای تثبیت قیمت نفت در محدوده ۱۵ دلار تنها بدلیل ترس آنان از آینده متحدین خویش در کشورهای تحت سلطه و عواقب سیاسی ناشی از ورشکستگی مالی این کشورها نیست. بلکه در این میان پیش از هر چیز منافع اقتصادی دراز مدت کشورهای امپریالیستی مطرح است. زیرا سقوط قیمت نفت بزرگترین دلار تقاضا و مصرف این مهمترین ماده انرژی را با سرعت بالایی و بهر صورت به وابستگی اقتصاد کشورهای سرمایه داری امپریالیستی به نفت می افزاید. هنوز چرخهای تولید در این کشورها به میزان زیادی به تولید نفت و گاز در کشورهای تحت سلطه بستگی دارد و مسلماً گسترش این وابستگی و یا حتی توقف در اجرای پروژه های اقتصادی که با هدف تولید انرژی در خود این کشورها طرح ریزی شده اند، در شرایطی که جنبشها و انقلابات رهاشی بخش خلقها عمق و دامنه وسیعتری بخود میگیرند، با منافع استراتژیک امپریالیستها در تضاد است.

بر اساس ارزیابی سازمانهای مربوط به تحقیقات انرژی و کارشناسان نفت، سقوط قیمت نفت به بیشترین ترز ۱۵ دلار بطور کلی کارکرد آینده مراکز تولید انرژی را در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با مشکلات جدی مواجه کرده و به مخاطره می اندازد. زیرا اولاً: تولید انرژی در اکثر آنها اتمی در تولید نمی تواند مقرون بصرفه باشد. و نه تنها تولید انرژی در مراکز هسته ای دیگر بصرفه نخواهد بود، بلکه بطریق اولی سرمایه گذارهایی هنگفت و طرح گسترش این واحدها نیز بی ضرورت اجتنابنا پذیر متوقف خواهد شد.

ثانیاً: تولید نفت و بویژه گاز دریای شمال که انگلستان و نروژ مشغول بهره برداری از آن هستند با توجه به مشکلات استخراج و هزینه بالای

تولید، سودآور نخواهد بود. و اهمیت این امر هنگامی قابل درک است که به قراردادهای عظیمی که دولت نروژ با کشورهای اروپایی منعقد کرده و طی آن پیش بینی شده است که بتدریج از سال ۲۰۰۰ کشورهای اروپایی از وارد کردن گاز نروژی ویا الجزایری بی نیازی گردند، توجه شود.

ثالثاً: برهم خوردن تعادل قیمت نفت نسبت به ذغال سنگ که هنوز نقش مهمی در تولید سرمایه داری ایفا می کند، انحصارات ذغال سنگ را به ورشکستگی تهدید می کند. چرا که در صورت افت قیمت نفت به بیشترین ترز ۱۵ دلار، انحصارات ذغال سنگ قادر به رقابت با انحصارات نفتی نخواهند بود. و این بیش از همه انگلیس و فرانسه را که از تولیدکنندگان اصلی این ماده بشمار می روند، مورد تهدید قرار می دهد.

بعلاوه تثبیت قیمت نفت در حد بیشترین ترز ۱۵ دلار، تولید نفت را در آمریکا که بخشی از مصرف داخلی این کشور را تامین میکند و هزینه تولید آن به نسبت هزینه تولید در کشورهای اصلی صادرات کننده نفت بالاست متوقف می کند و این امر واردات نفتی آمریکا را افزایش داده و عدم تعادل در موازنه پرداختهای خارجی آمریکا را تشدید می کند.

از تمامی این عوامل می توان چنین نتیجه گیری کرد که سقوط قیمت نفت به بیشترین ترز ۱۵ دلار شیخ ترسانک بحران انرژی جدیدی را در چشم انداز اقتصاد کشورهای امپریالیستی ظاهر کرده و بهمین جهت تلاش آنان برای افزایش قیمت نفت و تثبیت آن در محدوده ۱۵ الی ۲۰ دلار کوششی است برای اجتناب از این شیخ. جهسان سرمایه داری تجربه بحران انرژی و بحران نفتی سال ۱۹۷۴ را که ضریبات مهمی بر بیکر امپریالیسم وارد آورد، پشت سر دارد. همین تجربه است که اقتصاددانان بورژوازی را به این موضع می کشاند که حفظ قیمت نفت در محدوده مذکور هم راه را برای سرمایه گذارهایی بیشتر در زمینه تولید انرژی در خود این کشورها هموار می کند و این خود عامل تشعین کننده ای در جلوگیری از بروز مجدد بحران انرژی است و هم از لحاظ منافع امپریالیسم تا شریات مثبتی بر اقتصاد بحران کشورهای امپریالیستی بر جای می نهد.

اما این تغییر و تحولات با وجود آنکه به تبع خود بهبودهای جزئی در درآمدهای نفتی ایران ایجاد می کند، اما نمی تواند تغییر محسوس در بحران اقتصادی و مالی که رژیم جمهوری اسلامی ایران در آن غوطه ور است پدید آورد. حتی اگر قیمت نفت خام به بشکهای ۱۷ دلار برسد کسری بودجه دولت هنوز عظیم بسوده و بنا بر این روند کاهش و کمبود مواد اولیه، تعطیل شدن کارخانه ها و واحدهای تولیدی، بیکاری دسته جمعی کارگران و رشد سریع نرخ تورم در ایران ادامه خواهد یافت.



# سالروز شهادت رفیق حمید اشرف

## و همزمانش

## گرامی باد یاد شهدای تیرماه

\* کاظم غیرائی \* محمدعلی خسروی  
 \* اردبیلی \* بهمن راست خدیو \* نسترن  
 آل آقا \* گلرخ مهدوی \* نادعلی  
 پورنغمه \* مارتیک قازاریان  
 \* نزهت السادات روحی آهنگران  
 \* غلامعلی پورنغمه \* محمودعظیمی  
 بلوریان \* بدالله زارع کاریزی  
 \* دکتر نریمیا \* محمدرضا (امیر) قصاب  
 آزاد \* مریم شاهی \* علیرضا الماسی  
 \* مسعودفرازنده \* یوسف قانع خشکبیجاری  
 \* غلامرضا لایق مهربانی \* رضایشربی  
 \* فاطمه حسینی \* محمدحسین حقنواز  
 \* طاهره خرم \* عسگرحسین ابزرد  
 \* محمد مهدی فوقانی \* غلامعلی خراطپور  
 \* علی اکبروزیری \* حمیدآریان  
 \* بهزاد امیری دوان \* سیمین توکلی  
 \* افسر السادات حسینی \* نسادره  
 \* احمدهاشمی \* علی خصوصی \* کاظم  
 \* سلاحی \* احمدخرم آبادی \* اکبر  
 حق بیان \* عبدالله سعیدی بیدختی  
 \* حجت محسنی کبیر \* غلامرضا جلالی  
 \* خسرومائی \* شفیع رضانی \* علی  
 اکبر حیدریان

رفیق حمید اشرف پس از وحدت گروه سیاهکل  
 با گروه کمونیستی رفقا احمدزاده - پویان، در  
 رهبری چریکهای فدائی نقش برجسته ای داشت.  
 علیرغم اینکه عکس رفیق بطور وسیع توسط رژیم  
 در شهرها پخش شده بود برای دستگیریش جایزه  
 تعیین گردیده بود، اما وی توانست با هوشیاری  
 و قاطعیت کم نظیرش، تلاشهای مزدوران ساواک  
 را برای دستگیریش خنثی ساخته و چندین بار حلقه  
 محاصره دشمن را شکسته و از جنگ رژیم بگریزد.  
 قاطعیت، شجاعت و تحرک رفیق در برخورد و  
 درگیری نظامی با مزدوران، افسانه‌هایی را  
 درباره وی بر سر زبانها انداخت. رفیق حمید  
 اشرف سمبل مبارزه چریکی و سازمان بشمار  
 می رفت.

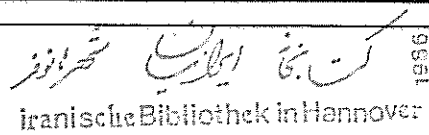
رفیق حمید اشرف تا زمان شهادتش،  
 همواره نقش اصلی را در رهبری و سازماندهی  
 چریکهای فدائی خلق ایفا نمود. رفیق همواره،  
 چون کوهی استوار در برابر برتنامی مشکلات و سختی  
 ها قد برمی افراشت و در سخت ترین شرایط تکیه  
 گاهی برای همرفقا بود. سالها مبارزه سخت او  
 را چون پولادی آبدیده ساخته و از تجربه ای غنی  
 برخوردار ساخته بود. او در حل هر مشکلی رفقا را  
 راهنمایی میکرد و برای پرورش و تربیت انقلابی  
 رفقا در کوران مبارزه اهمیت بسیار زیادی قائل  
 بود. در جمع بندی مداوم تجربیات و برررسی  
 اشتقادی فعالیت سازمان و ارتقاء شیوه های  
 سازماندهی و تاکتیکها و رفع ضعفها و کمبودها

۸ تیر با آورده خاطر نبرد دلیرانه رفیق  
 حمید اشرف و ۱۰ تن دیگر از رفقای فدائی با  
 مزدوران رژیم شاه می باشد.  
 رفیق حمید اشرف به همراه سایر رفقا در  
 سرگناه هشتم تیرماه که محل تشکیل جلسه شان  
 توسط مزدوران رژیم محاصره گشته بود، تا آخرین  
 گلوله جنگیدند و مقاومت کردند و قهرمانانند در راه  
 آرمانهای والای کمونیستی جان باختند.  
 غریبه هشتم تیرماه بر رهبری سازمان و به  
 ویژه شهادت رفیق حمید اشرف، ضایعه ای بزرگ  
 برای سازمان و جنبش کمونیستی ایران بود و  
 در شرایطی که جنبش توده ای بسوی اعتلاء انقلابی  
 سیر می کرد، سازمان را از وجود رهبران با تجربه  
 خود محروم ساخت و در این میان فقدان رفیق  
 حمید اشرف غیر قابل جبران بود.

رفیق حمید اشرف از اعضای گروه کمونیستی  
 جزئی - ضیاء ظرفی بود که در جریان ضربات  
 سال ۴۶ شناخته نشد و توانست با پشتکار و فعالیت  
 خستگی ناپذیر، بازمانده گروه را مجدداً  
 سازماندهی کند و در سال ۴۹ با حمله به پاسگاه  
 سیاهکل مبارزه مسلحانه را پس از تدارک چند  
 ساله آغاز کند.

رفیق حمید اشرف مسئول بخش شهرورابط  
 این بخش با تیم چریکی در کوه بود. پس از ضربات  
 بهمن و اسفندماه ۴۹ و دستگیری و شهادت جمعی از  
 رفقای گروه، حمید اشرف با املی سازماندهی  
 مجدد و ترمیم ضربات را بعهده گرفت و شخصاً در عمل  
 اعدام انقلابی فرسیوخان شرکت کرد.

بقیه در صفحه ۲



برای آبونمان " کار " بهای اشتراک را به حساب  
 سازمان واریز کرده و رسید آنرا به همراه فرم زیر  
 به آدرس نشریه ارسال نمائید.

نام :

آدرس کامل : ( لطفا خوانا بنویسید )

اروپا      سایر نقاط  
 \* شش ماهه      معادل ۶ دلار      معادل ۸ دلار  
 \* یکساله      //      ۱۰ دلار      //      ۱۵ دلار

حساب بانکی سازمان  
 CREDIT LYONNAIS  
 AGENCE GALAXIE-705  
 N°: 202815 R  
 M. REZAIE, N  
 PARIS - FRANCE

آدرس پستی:  
 M. REZAIE  
 B.P. NO. 270  
 75024 PARIS CEDEX 13  
 FRANCE

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر